

کردستان

ارگان حزب دموکرات کردستان ایران

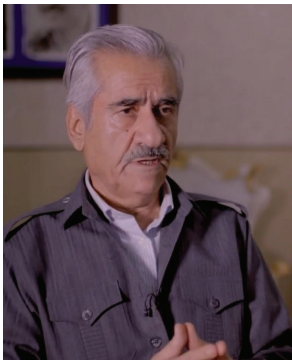
www.kurdistanmedia.com

دوشنبه ۱۵ اسفند ۱۴۰۱ - ۶ مارس ۲۰۲۳

شماره ۸۴۲

تأمین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال

مصطفی هجری: مسمومیت دانش‌آموزان و دانشجویان دختر در ایران از سوی رژیم جمهوری اسلامی را محکوم می‌کنیم



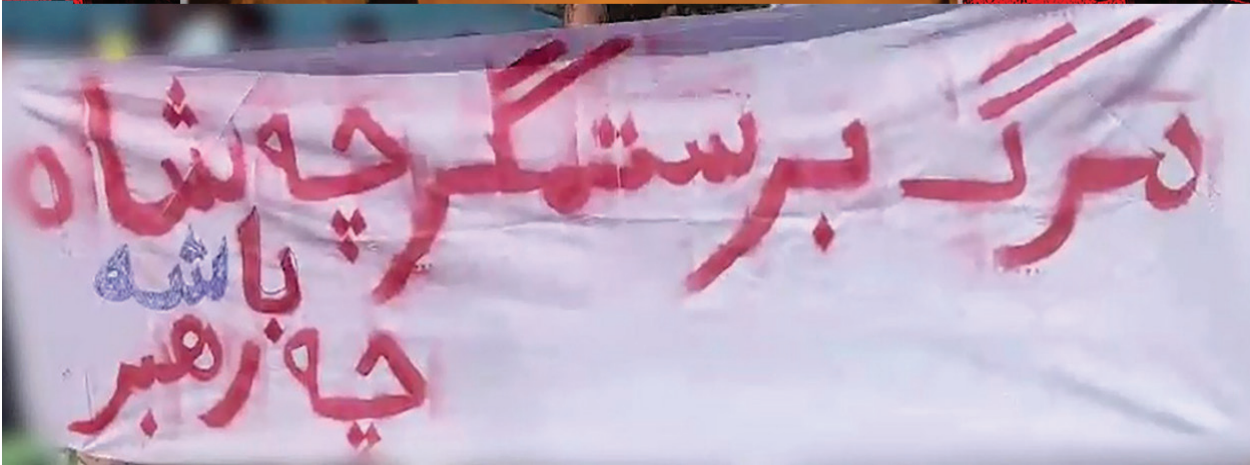
مصطفی هجری، مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کردستان ایران، روز پنجشنبه ۱۱ اسفندماه، طی پیامی مسمومیت دانش‌آموزان و دانشجویان دختر در ایران از سوی رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کرد.

مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کردستان ایران در این پیام اعلام کردند: «مسمومیت صدها نفر از دانش‌آموزان و دانشجویان دختر طی یک ماه گذشته در مناطق مختلف کشور، اقدامی برنامه‌ریزی شده است که مستقیم یا غیرمستقیم از سوی جمهوری اسلامی علیه این قشر آگاه و مبارز جامعه انجام می‌گیرد».

در پیام جناب «هجری» آمده: «ما این عمل ضدانسانی را محکوم می‌کنیم و از جامعه بین‌المللی، سازمان‌های مدافع حقوق بشر به‌ویژه مدافعان حقوق زنان و مردم آزادیخواه ایران می‌خواهیم با فشار به جمهوری اسلامی، مانع از ادامه این عمل جنایتکارانه شوند».

مصطفی هجری:

پیام واضح است، مردم «شیخ» و «شاه» را نمی‌خواهند



حسن شرفی:

آنان بیمی از تجزیه خاک ایران ندارند، ترسشان از تجزیه قدرت است

خیلی وقت پیش است، اما در دوران محمدرضا پهلوی نیز بحری که به عنوان استان چهاردهم ایران از آن نام می‌بردند از این کشور جدا شد. علت کاملاً مشخص است آنان از تجزیه شدن ایران بیمی ندارند بلکه ترسشان از تجزیه قدرتشان است که مطالبات ما نیز حول این محور بوده و دقیقاً همین مسئله است، یعنی تجزیه قدرت در ایران.

عضو رهبری حزب دموکرات همچنین به مسئله الزام تنظیم طرحی جامع برای ایجاد اتحاد میان کوردها اشاره کردند و متاكد شدند تا در داخل کوردستان متحد و یکصدا نباشیم، نخواهیم توانست در سطح سراسری چیزی برای گفتن داشته باشیم. ایشان در ادامه یادآور شدند اگر ما کوردها یکی باشیم، در میان اپوزیسیون ایرانی قادر خواهیم بود خواسته‌هایمان را به مزایده بگذاریم. اما اگر متفرق و جدا باشیم، آنها مطالبات ما را به مناقصه خواهند گذاشته و از شکاف ایجاد شده سو استفاده خواهند کرد.

حسن شرفی، عضو مرکز اجرایی حزب دموکرات کردستان ایران در سمیناری که «سازمان جهان کورد» با هدف بحث و گفتگو پیرامون مسئله «کورد و انقلاب ژینا» برگزار کرد، اعلام کرد جمهوری اسلامی با سرکوب خونین خیابان‌ها و موشکباران مراکز و مقرات احزاب کورد نشان داد که چقدر از انقلاب ژینا به ستوه آمده و این واقعیت را هم به خوبی می‌داند که این انقلاب از کجا زاده شده و باید کجا را هدف قرار دهد.

آقای شرفی در ادامه بحث خود افزودند آن دست از ایرانیانی که سنگ حفظ تمامیت ارضی را به سینه می‌زنند، هیچ کدام به اندازه سر سوزنی دلشان برای تمامیت ارضی ایران نمی‌سوزد. اگر به تاریخ ایران نگاهی بیندازیم، خواهیم دید هر زمان کسی به ایران حمله کرده، بخشی از آن را با خود کنده و برده است. در غرب امپراتوری عثمانی بخش وسیعی از آن کند و برد. از طرفی دیگر روسیه کند و برد، افغانستان کند و برد و ... این‌ها همه در دوران حاکمیت نظام پادشاهی در ایران بوده است. شاید بگویید این موارد مربوط به

خالد عزیزی:

بحث از تمامیت ارضی در ضدیت کامل با روح انقلاب ژینا است

اصلی هم این است که اکثریت مردم ایران این رژیم را نمی‌خواهند. اما همزمان این نگرانی هم وجود دارد که پس از جمهوری اسلامی چه نظامی جایگزین خواهد شد؟ جنبش کنونی دارای مجموعه پیام مشخصی همچون برچیدن استبداد و مرکزگرایی است و باید دموکراسی جایگزین شود. اما چرا استبدادستیزی؟ به این دلیل که فضایی برای دموکراسی باقی نگذاشته است. چرا نفی مرکزگرایی؟ چرا که تاکنون حق مشارکت برابر را از دیگران سلب کرده است. چرا دموکراسی لازم است؟ به این علت که در سایه شوم حاکمیت پادشاهی و جمهوری اسلامی مردم ایران از حقوق دموکراتیک خود محروم بوده‌اند.

سخنگوی حزب دموکرات همچنین به مسئله آینده ایران اشاره کردند و افزودند باید ایران فردا را در نتیجه توافقی دموکراتیک و فراگیر و با مشارکت احزاب و جریان‌های متنوع ایران بنیان بگذاریم.

خالد عزیزی، سخنگوی حزب دموکرات کردستان ایران در برنامه «گندوکاو» رسانه‌ی شورای مدیریت گذار اعلام کرد: «طرح بحث تمامیت ارضی در ضدیت کامل با روح انقلاب ژینا است».

عضو رهبری حزب دموکرات با اشاره به وضعیت به وجود آمده در ایران که مسئولیت خطیری را متوجه همه‌ی ایرانیان و به‌ویژه احزاب و سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون رژیم کرده است، گفت: آرزوی قلبی من این بود که در داخل کشور و از بطن خیزش اخیر می‌توانستیم رهبری لازم برای انقلاب ژینا را تشکیل دهیم، اما متأسفانه جمهوری اسلامی هیچ فضایی را برای ایجاد این مهم باقی نگذاشته است. سخنگوی حزب دموکرات چنین نتیجه‌گیری کرد که در چنین شرایطی ناچاراً مسئولیت خطیر ایجاد آلترناتیو بر عهده احزاب و سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون افتاده است. وی در ادامه گفت معتقدم توافق بر سر آلترناتیو جمهوری اسلامی شدنی است، علت

مرکز همکاری احزاب کردستان ایران:

از برگزاری اعتراضات ۱۶ اسفند فرهنگیان حمایت می‌کنیم

سازمانی و سیستماتیکی همچون قتل‌های ناموسی، قتل‌های زنجیره‌ای و اسید پاشی، مسمومیت‌های اخیر نیز سناریو نهادهای امنیتی رژیم بوده و هدف از آن هم ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه و زهر چشم گرفتن از دختران می‌باشد که پیشگام انقلاب «ژن، ژیان، نازادی» بوده‌اند.

در حال حاضر که شورای هماهنگی سازمان‌های صنفی فرهنگیان با هدف مخالفت با ترور بیولوژی دانش‌آموزان دختر مدارس ایران، خواستار برگزاری تجمعات اعتراضی در مقابل اداره آموزش و پرورش شهرهای ایران در روز سه‌شنبه ۱۶ اسفند شده است، مرکز همکاری احزاب کردستان ایران از فراخوان شورای هماهنگی فرهنگیان و فعالین مدنی حمایت می‌کند.

مرکز همکاری با مدنظر داشتن جنایات پیشین رژیم علیه مردم حق‌طلب و معترض ایران، دوباره از جامعه جهانی و سازمان‌های مدافع حقوق بشر می‌خواهد در مقابل قتل عام و اعمال غیر انسانی رژیم موضع صریح و فوری اتخاذ کنند.

مرکز همکاری احزاب کردستان ایران
۱۵ اسفند ۱۴۰۱ شمسی

مردم مبارز و حق‌طلب کردستان! وجدان‌های بیدار جهان! همچنان که در اطلاعیه قبلی مرکز همکاری احزاب کردستان ایران آمده بود، طی سه ماه گذشته بیش از ۴۰۰ دختر در مدارس چند شهر ایران که اخیراً کرمانشاه و مریان را هم در بر گرفت، به دلیل مسمومیت در مراکز درمانی بستری و تا کنون نیز یکی از این دختران در شهر قم جان خود را از دست داد.

در اطلاعیه مرکز همکاری آمده بود که با توجه به ماهیت رژیم در ارتکاب جنایات



مردم ایران بارها اعلام کرده‌اند که شاه و شیخ را نمی‌خواهند



در چند ماه گذشته ایران شاهد تحولات وسیعی بوده، شما این وضعیت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ به نظر من این وضعیت چندین پیام در بردارد، یکی اینکه جمهوری اسلامی که از روز نخست روی کار آمدنش، سعی کرد بین ملیت‌های مختلف ایران تفرقه ایجاد کند و با اتهامات واهی نظیر تجزیه‌طلبی و وابسته بودن به بیگانه، ضدانقلاب بودن و… خیلی روی این مسائل هزینه کرد. ولی این اتحاد که به‌وجود آمد در واقع برای جمهوری اسلامی یک "نه" قوی و پرمعنا بود. شکست بزرگی بود که رژیم در این راه خورد. از طرف دیگر اتحاد بین ملیت‌های مختلف ایرانی، میان همه اقشار و همه شهرها و شهرک‌های ایران و مشارکتشان در این راهپیمایی‌های و تظاهرات، نشان از یکپارچگی این مردم دارد. نشان می‌دهد که مردم از حاکمیت ۴۴ سال رژیم جمهوری اسلامی ایران، ناامید شده‌اند. اگر زمانی به‌نام اصلاح‌طلب و… می‌خواستند این امید واهی را به مردم بدهند که جمهوری اسلامی گام به گام، می‌تواند به سوی دموکراسی پیش رود، معلوم شد این کاملا یک تصور باطل بوده و نشان داد جمهوری اسلامی بعد از این همه سال که مردم ایران آن را تحمل کرده‌اند، هیچ امیدی برای اصلاح این رژیم باقی نمانده است. یکپارچه و متحد با انواع عقاید مذهبی و سیاسی، اجتماعی متحد شده‌اند در براندازی این رژیم.

شما نقش احزابی مانند حزب دموکرات کوردستان ایران، در سازماندهی و در فراخوان‌های که برای برگزاری اعتراضات در چند ماه گذشته داده شد، پس از مرگ ژئنا امینی به نظر شما تا چقدر فراخان‌های شما موثر بوده است؟ جمهوری اسلامی همیشه تبلیغ می‌کرد، آنان (احزاب کورد) از بین رفته‌اند، نمانده و تأثیری ندارند. ولی پس از به خاکسپاری، ژئنا در شهر سقز ما مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران که حزب دموکرات کوردستان ایران عضو از آن است، از مردم کوردستان خواستیم که بعد از به خاکسپاری ژئنا اعتصاب کنند و بعد از آن هم درخواست کردیم به خیابان‌های بیابیند که مردم یکپارچه به این درخواست جواب مثبت دادند، از آنجا بود که اعتراضات و اعتصابات گسترش پیدا کرد و سراسر ایران را فرا گرفت. یعنی در واقع می‌توانم بگویم که نطفه‌ی شروع این خیزش کوردستان و با راهنمایی‌های احزاب کورد بود. رژیم جمهوری اسلامی برای نخستین بار اعلام کرد، به قول خودشان (سران رژیم) این اغتشاشات از کوردستان سرچشمه گرفته و احزاب کورد را که آنان را ضدانقلاب می‌خوانند، پیشرو این سازماندهی بودند.

چند هفته پس از شروع اعتراضات پایگاه‌های شما، دفاتر شما، کومه‌له و احزاب دیگر در کوردستان عراق هدف حملات موشک‌های و بمباران پهبادهای سپاه پاسداران قرار گرفتند، به باور شما چرا در آن برهه این حملات به دفاتر شما صورت گرفت که در آخرین بار ۱۳ نفر کشته شده‌اند؟ رژیم خواست به آن بخش از مردم که همچنان باهاش مانده‌اند نشان دهد هنوز اقتدار دارد و در واقع تلافی این کار و برنامه‌ریزی‌های که احزاب اپوزیسیون کورد ایران انجام داده‌اند را می‌کند. بدین جهت این بمباران‌های را شروع کرد. همانطور که اشاره شد تعداد زیادی از پیشمرگان و همچنین زنان و کودکان، در این بمباران شهید شدند.

همین چند هفته پیش بود که انفجاری در مجتمع صنایع دفاع ایران رخ داد، وزارت اطلاعات مدعی شد که احزاب مخالف جمهوری اسلامی که در کوردستان عراق هستند، برای یک سازمان جاسوسی این عملیات را انجام داده‌اند، احتمالا منظورشان شما یا کومه‌له و احزاب دیگر بوده، آیا حزب دموکرات کوردستان ایران هیچ عملیاتی داشته در خاک ایران مستقلا یا برای یک کشور خارجی موساد یا آمریکا یا هر کشور دیگر؟ این هم جز اتهاماتی است که جمهوری اسلامی از همان آغاز این اتهامات کلیشه‌ای را تکرار کرده است. ما در بیانه‌ای این ادعاها را رد کرده‌ایم، اینجا می‌خواهم تأکید کنم‌که حزب‌دموکرات کوردســــتان ایران و هم‌پیمانان ما در میان اپوزیسیون کورد ایرانی به هیچ وجه هیچ عملیاتی و هیچ حرکتی را بنا به خواست هیچ طرفی انجام ن داده‌ایم. آن فعالیت‌های که انجام

می‌دهیم خواست مردم کورد در کوردستان ایران است، برای آزادی ایران و آزادی کوردستان ایران است. ما فعالیت‌هایمان در راستای براندازی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

آیا شما توانایی انجام این گونه عملیات‌های که شما به آن متهم شده‌اید دارید، اگر قصد داشته باشید، در تهران در شیراز، در اصفهان قادر هستید، به یک مرکز نظامی، مجتمع پتروشیمی، یا چیز دیگر حمله کنید؟ نه ما به هیچ وجه این توانایی را نداریم.

سوالی که پیش می‌آید و خیلی‌های می‌پرسند، مدام مورد حملات سپاه پاسداران بودید، تهدید شدید حتی به حملات زمینی شده‌اید، اما شما حاضر به جواب دادند نیــــستند جامعه‌ی کوردها این سوال را مطرح کردند، چرا در بحرانی‌ترین وضعیتی که خیلی از شهرها می‌توانستند سقوط کنند، می‌توانستند نیروهای جمهوری اسلامی، سپاه پاسداران، را از آنجا بیرون برانند و بتواند نقطه امیدی را برای سایر شهرهای ایران ایجاد کرد، من از افراد زیادی که اهل سایر شهرهای ایران بودند، این سوال را شنیدم که می‌گفتند احزاب کورد که یکی از آن‌ها حزب شما است، نیروهای که دارند چرا در این جریان مداخله نکردند و به نیروهای امنیتی حکومت جمهوری اسلامی حمله نکرده‌اند؟ استدلال ما در این مورد این بود که اگر نیروهای ما به طور مسلحانه وارد این بازی می‌شدند، بهانه‌ی خوبی برای جمهوری اسلامی به دست می‌آمد که کشتاری را که در کوردستان مرتکب شده خیلی شدیدتر خواهد کرد و مردم صدمات بیشتری به مردم وارد می‌آمد. همچنین ممکن بود بخش‌های از کوردستان ویران شود. به همین جهت ما نخواستیم این بهانه را به رژیم دهیم. مردم بودند به خیابان آمدند و با دست خالی این کار را کردند. مردم از ما خواستند که نیروهایمان را به کمک آنان بفرستیم ولی ما با راهنمایی‌ها، پیام‌ها، حتی خود من پیام دادم، سعی کنند از خشونت پرهیز کنند. زیرا جمهوری اسلامی خواستار این است، می‌خواهد یک چهره‌ی خشونت‌بار از کــــوردستان، از مبارزه‌ی کوردستان، به مردم ایران و به دنیا نشان بدهد. این حقانیت را به خودش در رابطه با سرکوب شدیدتر مردم کورد به دست آورد. ما این بهانه را از دست رژیم گرفتیم و فکر می‌کنم، یکی از موفقیت‌های سیاسی، احزاب کورد در کوردستان ایران این مسئله بود که توانستند از مبارزه خشونت‌آمیز خوداری کنند.

بسیاری از افراد غیرکورد می‌پرسند، افرادی که در بخش‌های ایران فعال سیاسی یا کنشگر بودند، می‌پرسند احزابی مثل حزب دموکرات، کومه‌له، حزب دموکرات با بیش از ۷۵ سال سابقه مبارزاتی که دارند، مانیفست دارید، شما چرا خودتان را به کوردســــتان محدود کردید، چرا در بخش‌های دیگر ایران نتوانستید موقعیت خودتان را به عنوان یک آلترناتیو مطرح کنید، در بحث‌های شما این موضوع است که اسلحه را کنار بگذارید بیاید فعالیت سیاسی را آغاز کنید به همین شیوه‌ای که بوده در بخش‌های دیگر ایران؟ این بحثی است که در داخل حزب به طور پراکنده مطرح می‌شود و مردم و افراد صاحب‌نظر در کــــوردستان این مسائل را مطرح می‌کنند ولی ما فکر می‌کنیم در داخل کوردستان ایران فعالیت‌مان را ادامه دهیم، در مرحله کنونی این بهتر است، زیرا هنوز حزب دموکرات کوردستان ایران و مبارزاتش، آنتور که شاید و باید در بخش‌های دیگر ایران شناخته نشده‌است.

یک نمونه‌ای که ما داریم حزب دموکراتیک خلق‌های در ترکیه بود، هرچند الان به‌خاطر شرایط نظامی اختلافات وپ.ک.ک با حکومت، خیلی به عقب برگردانده شده، ولی توانستد رای بسیاری از ترک‌های را جذب کنند که با برنامه‌های آنان به‌خصوص زنان موافق بود، آیا شما همچون مدلی را نمی‌بینید برای احزاب کورد ایرانی هم که با ارائه برنامه‌های که می‌تواند با آلترناتیو خیلی پیشرفته باشد و بتواند بخشی از رای جامعه‌ی ایران آنان را کسب کند اگر زمانی یک انتخابات آزاد وجود داشته باشد؟ ما باید موقعیت متــــفاوت سیاسی را که در ترکیه وجود دارد با ایران مقایسه نکنیم. در ترکیه دموکراسی تا حدودی وجود دارد. به همین جهت حزب HDP توانست از این آزادی، از این دموکراسی استفاده کند و به اصطلاح جنبش مدنی

خودش را پیش ببرد و با یکی دو حزب دیگر هم‌پیمان شود. در انتخابات آزادی که آنجا وجود دارد، توانست تعداد زیادی نماینده در پارلمان داشته باشد. ولی در رژیم جمهوری اسلامی، این ظرفیت سیاسی نه تنها برای مردم کورد وجود ندارد، بلکه برای همه‌ی ملیت‌های ایرانی این محدودیت کاملا وجود دارد که انتخابات آزاد نیست.

اخیرا در خارج از کشور و خیلی از صداهای که در داخل ایران از فعالین سیاسی، از شخصیت‌ها و احزاب مخالف رژیم ایران وجود دارد، که می‌خواهند یک صدا متحد شوند در یک کارزار برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برای فردای جمهوری اسلامی، آیا شما به عنوان رهبر حزب دموکرات کوردستان ایران، هیچ نشست، مکالمه و گفتگوی با افراد و شخصیت‌ها ایرانی از جمله رضا پهلوی داشتید؟ ما با بعضی از شخصیت‌های سیاسی ایرانی در خارج از کشور تماس داشتیم، نشست داشتیم، در مرحله‌ای ما با خود رضا پهلوی نشست داشتیم، ولی در مرحله کنونی این اتحاد بین احزاب خیلی مشکل است، متأسفانه این یک نقطه ضعف برای جنبش آزادیخواهی در ایران است. سیاست حزب دموکرات کوردستان ایران، دیالوگ و تبادل‌نظر با همه‌ی شخصیت‌ها با هر فکر و عقیده‌ای جایز می‌دانیم، ولی وقتی مسئله هم‌پیمانی پیش می‌آید، آنزمان بعضی از شرایط و درخواست‌های ما مطرح می‌شوند که هنوز به طور کامل با آن‌های موافقت نشده است.

اساسا شما حاضر هستید با شخصی مثل شاهزاده رضا پهلوی همکاری کنید؟ نه. ما به‌عنوان حزب دموکرات کوردستان ایران، مردم کورد در کوردستان ایران، به هیچ وجه آماده نیستیم با ایشان همکاری کنیم.

- چرا؟

دلیل‌اش بر می‌گردد به اینکه ما در آغاز بر سرکار آمدن جمهوری اسلامی ایران، مردم ایران در فرآندمی شرکت کردند که در واقع جمهوری اسلامی فقط دو گزینه را به مردم ایران پیشنهاد کرد، یا رژیم شاهنشاهی یا جمهوری اسلامی. مردم آنزمان، رژیم شاهنشاهی را آزمایش کرده بودند، تجربه‌ی تلخی از آن رژیم داشتند و متحدا این رژیم را برانداختند. ولی رژیم جمهوری اسلامی را نمی‌شناختند و به همین جهت به جمهوری اسلامی رای دادند. هر چند آنزمان ما در این فرآندم شرکت نکردیم. ولی ما الان هم تجربه دوران شاه را و هم تجربه جمهوری اسلامی را داریم. بنابراین ما مجبور نیستیم از این دو گزینه یکی را انتخاب کنیم.

شما چه گزینه‌ای را پیشنهاد می‌کنید؟ ما گزینه‌ای را که انتخاب کردیم، بارها اعلام کردیم، پیشنهاد می‌کنیم. "حکومت دموکراتیک، سکولار، فدرال" که این حکومت در واقع تقسیم قدرت را بین همه مناطق و ملیت‌های ایرانی انجام دهد و به نحوی که همه‌ی مردم ایران آن را مال خودشان بدانند و در اداره‌ی ایران و مناطق خودشان مطابق قانون اساسی مشارکت داشته باشند.

اگر شما شخص شاهزاده رضا پهلوی را قبول ندارید چرا اساسا از اول با او نشستید و صحبت کردید؟ آخرین سخنانی را که ایشان اظهار کردند، مسئله‌ی تجزیه‌طلبی و اینجور بحث‌ها و بحث‌های کلیشه‌ای و توخالی را مطرح کرد. یک خط‌کشی کرد که در واقع اشاره به مواضع کلیشه‌ای جمهوری اسلامی و دوران شاه بود. به‌طور غیرمستقیم خطابش به ملت کورد و سایر ملیت‌های تحت ستم در ایران بود. همین مواضع بحث و تبادل‌نظر را با ایشان سخت و مشکل کرده است.

اگر در یک ایران آزاد یک انتخابات برگزار گردد، مردم رای بدهند که شاهزاده رضا پهلوی به عنوان پادشاه ایران، یک پادشاهی مشروطه یا هر چیز دیگرانتخاب شوند، شما حاضر خواهید بود در آن سناریو با ایشان همکاری کنید؟ این یک فرض نزدیک به محال است. چون مردم ایران در این تظاهرات چهارماه اخیر بارها اعلام کردند که شاه و شیخ را نمی‌خواهند. ما خودمان کوردها هم رژیم پادشاهی نمی‌خواهیم. ولی اگر به فرض محال یک روزی چنین اتفاقی در ایران به هر دلیلی افتاد، طبیعتا مردم ایران هستند رای آخر را می‌دهند. ولی این به معنای این نیست ما آنزمان هم از خواسته‌های خودمان هم صرف‌نظر کنیم.

حامد اسماعیلیون سخنگوی و دبیر جانباختگان پرواز ۷۵۲ به عنوان یکی از اشخاصی که مطرح شده، می‌تواند خیلی‌ها را با هم جمع کند و در گذشته هم می‌دیدیم ثابت کرده، فراخوان‌های که داده چه در تورنتو چه در

در مصاحبه‌ای که بی‌بی‌سی فارسی در تاریخ دوم اسفند ماه با مصطفی هجری، مسؤل مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران داشت، ایشان با صراحت تمام خط بطلانی بر پیشانی سلطنت‌طلبان و مشروطه‌خواهان کشید و متاكد شدند كه " ما هم تجربه نظام سطنتی را داشته و هم جمهوری اسلامی، پس مجبور به پذیرش این دو گزینه نیستیم و خود گزینه سوم هستیم ".
"کوردستان" متن کامل مصاحبه‌ی آقای مصطفی هجری با بی‌بی‌سی را بازنشر کرده است.

آلمان ده‌ها هزار نفر جمع شدند در تاریخ ایرانیان خارج از کشور بی‌سابقه بوده، آیا شما با ایشان هیچ ارتباطی داشتید، صحبتی کردید تشویقش کردید به میدان بیاید؟ ما به عنوان حزب دموکرات با ایشان نشستی نداشتیم. ولی هم‌پیمانان ما با ایشان نشست داشتند، با ایشان صحبت‌کردند، ما هم درصدد هستیم‌که با ایشان تماس بگیریم.

شما اگر سه انتخاب داشته باشید، بگوید شما حاضر هستید با شاهزاده رضا پهلوی، حامد اسماعلیون، مسیح علینژاد بیابند این حرکت را رهبری کنند، با کدام یک از آنان شانس بیشتری است که بتوانید دیدگاه‌های خواستــــته‌ها و مطالب کورد با آنان کنار بیاید؟ احتمال همکاری ما با این گروه به جز آقای رضای پهلوی و مشروطه‌طلبان از همه بیشتر است. زیرا در بحث‌ها و سخنانی که اعلام کرده‌اند، به نحوی تمایل نشان داده‌اند و حقوق ملیت‌های تحت ستم و از جمله کوردها.

در چند ماه گذشته ما مرتب دیدم از طرف فرماندهان سپاه، تهدید به حمله زمینی یعنی وارد خاک کوردستان ایران شوند و احزاب کورد را در آنجا به قول خودشان بیرون برانند، از دولت عراق خواسته‌اند شما را بیرون کنند، به حکومت اقلیم کوردستان فشار وارد کرده‌اند، وضعیت الان چگونه است، من به پایگاه شما رفتم به یکی از دفاتر شما تقریبا خالی است که هدف بمباران هوایی بوده است؟ در صورتی که از طرف نیروهای ایران به ما حمله شود، ما از خودمان دفاع می‌کنیم و آنچه را که در توان داریم به کار می‌بریم. از طرف دیگر ما فکر می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران در وضعیت قرار ندارد که بتواند حمله زمینی انجام دهد.

بعد از این تظاهرات‌های وسیعی که برگزار شده توجه جامعه جهانی را به خودش جذب کرده، آیا شما نشستی با گروه‌ها و دولت‌ها به خصوص آمریکا اخیر داشتید؟ بله ما با آمریکایی‌ها و کشورهای اروپایی با تعداد خیلی زیادشان در ارتباط بودیم و الان هم در ارتباط هستیم.

این جنبش که به زن، زندگی، آزادی شهرت پیدا کرده شما چه می‌بینید و چه فکر می‌کنید، به کجا خواهد رسید؟ این جنبش ممکن است فراز و نشیب داشته باشد، ولی تعطیل بردار نیست. این جنبش زن، زندگی، آزادی در واقع موجب شد که ترس مردم از رژیم جمهوری اسلامی فروریزد. مشــــروعیت رژیم از نظر مذهبی، از نظر سیاست بین‌الملل و منطقه‌ای کاملا مخدوش شود. از نظر اقتصادی ضربه سنگینی به جمهوری اسلامی وارد شده‌است.

چند ماه پیش دو بخش از حزب دموکرات کوردستان ایران، پس از چندین سال انشعاب، دوباره یکی شدند، آیا کنگره برگزار می‌شود برای شورای رهبری آینده، به چه صورتی این ائتلاف پیش می‌رود و رهبری به چه صورتی خواهد بود؟ الان یکی شدیم. ارگان‌های کاری، پیشمرگان، کادرها کاملا یکی شدند و با هم هم می‌کنیم. این پروسه خیلی خوب دارد پیش می‌رود و ما برنامه داریم بر همین نقاطی که روی آن‌ها توافق کردیم، کنگره را حداکثر بعد از یکسال از این اتحاد مجدد بگــــیریم. به این شکل که از مجموعه‌ی کادرها، پیشمرگان و اعضای حزب کنگره مشترک خواهیم گرفت، در آنجا کنگره رهبری جدید را انتخاب خواهد کرد.

شما تصمیم داریم برای یک دوره بعد خودتان را کاندید کنید؟ هنوز زود است، الان نمی‌توانم بگویم.

ما می‌بینیم کومه‌له هم سه بخش بود، دو بخش دوباره یکی شد. ما دیدیم، مرکز همکاری احزاب کوردســــتان فراخوان داد، پژاک هم بعد از شما هماهنگ بود، آیا تلاشی شده خارج از این مرکز همکاری احزاب کورد، که دو بخش کومه‌له و شما بودید، با پژاک هم نشست داشته باشید با هم هماهنگ شوید؟ این ایده را خیلی وقت است داشــــتیم و آنزمان اصولا اتحاد مجدد شاخه‌های حزب دموکرات کوردستان ایران، براین اصل آغاز شد که ما پیش‌بینی وضعیت را در ایران کرده بودیم و فکر می‌کردیم بایستی برای اینکه مردم کورد به حقوق خودشان برسند باید متحد و نیرومند شویم، این نیرومندی از اتحاد سرچشمه می‌گیرد. به همین جهت ما به طور عملی وعده‌ای را که به مردم کــــوردستان داده بودیم را عملی کردیم، ولی نه تنها فقط بین حزب دموکرات کوردســــتان ایران و حتی کومه‌له، بلکه با نیروهای دیگری که در کوردستان ایران در واقع وجود دارند و قابل توجه هستند ما با آنان نشست داریم. از جمله با پژاک نشست داشتیم. خوشبــــختانه اکنون هیچ تنشی میان این احزاب وجود ندارد، با همدیگر کارها را پیش می‌بریم.

مرگ با "هزاران خنجر" و متهم نمودن احزاب کورد

انجام گرفته‌اند و به واسطه آنها خسارات گسترده‌ای بر رژیم تحمیل شده است. آشکار است که راهبرد "کشتن با هزار خنجر" اگرچه راهبردی همه جانبه است اما مجری اصلی آن ارتش اسرائیل و نه جریانات و کشورهای دیگر بوده‌اند. خود مسئولان جمهوری اسلامی بارها به این امر اعتراف کرده‌اند. اما چنانکه اشاره شد، رژیم تهران که از مقابله با این طرح رقیب اصلی خود در منطقه ناتوان بوده و همواره منکوب آن شده است، به شیوه‌ای زبوانه سعی نموده با ساخت برنامه‌های عوام فریبانه و یا اعتراف‌گیری اجباری از فعالین بازداشت شده مدنی و سیاسی و پخش آنها از صدا و سیما همه مخالفان و منتقدان داخلی و خارجی خود را به انجام فعالیت در چارچوب راهبرد هزار خنجر متهم نموده و بدینگونه [به خیال خود] مشروعیتی برای اقدامات سرکوبگرانه‌اش بیابد. ترکیبی از ترس و توهم جمهوری اسلامی را به آنجا کشانده که حتی افشاکاری‌ها و کارزاری شبیه Me too یا اعتراض هنرمندان و سینماگران به بی اخلاقی‌های برخی فعالین آن حوزه یا حتی برجسته‌سازی مباحث محیط زیستی را در چارچوب سیاست هزار خنجر تفسیر می‌کند و بدینسان به شیوه‌ای وهمگین همه را کارگزار پیاده‌سازی هزار خنجر توصیف و با این بهانه سرکوب می‌کند. اگر فعالین مدنی و سیاسی داخلی با چنان اتهاماتی محاکمه شوند، اتهامات علیه احزاب کورد که بیش از چهار دهه است که در مقابل سیاستهای سرکوبگرانه و مستبدانه آن مبارزه کرده‌اند، چندان تعجب برانگیز نیست. بهره سخن اینکه مقامات و مسئولان رژیم تهران که در سالهای اخیر در مقابل سیاست هزار خنجر و ضربات متعدد اسرائیل در داخل و نیز در منطقه به طور زبوانه و حقارتباری زهره ریخته و خود را باخته‌اند و ناتوان از هرگونه تلافی و اقدام متقابل هستند، راه گریز به منظور نشان دادن اقتدار پوشالی خود را در متهم نمودن طرفهای دیگر جستند. راز افترا و اتهامات، حملات و توطئه‌های اخیر جمهوری اسلامی علیه احزاب کورد را بایستی در این راستا به تفسیر نشست.



اشاره به "کابوس هسته‌ای ایران" از آن راهبرد خاص با هدف "خنثی‌سازی جاه‌طلبی‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی" نام برده بود. اگر چه از آن پس برخی راهبرد "هزار خنجر" را مختص به بنت می‌دانستند، اما روندهای پیش و پس از آن دیدار و ماهیت اقدامات و عملکرد اسرائیل نشانگر آن است که این راهبرد کلان تل آویو در تقابل با تهران بوده است. حملات مداوم هوایی، موشکی و پهپادی اسرائیل به مواضع و پایگاههای نظامیان و گروههای شبه نظامی و نیابتی جمهوری اسلامی و انفجار کامیونهای منسوب به سپاه در لبنان و به‌ویژه در سوریه و حتی در عراق، حمله پهپادی به تاسیسات اتمی و پایگاههای نظامی و مراکز ساخت موشک و پهپاد در نقاط مختلف داخل کشور، دستگیری اعضای سپاه پاسداران و اعتراف‌گیری از آنها در عمق خاک ایران، دسترسی به آرشیو اسناد امنیتی و خارج کردن چندین کامیون از اسناد و مدارک مرتبط با فعالیت‌های هسته‌ای رژیم و انتقال آنها به اسرائیل، حمله به مقامات امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی در داخل شهرها و کشتن افرادی نظیر فخری‌زاده از جمله اقدامات در چارچوب استراتژی هزار خنجر هستند که در سالهای اخیر

راهبرد "کشتن با هزاران خنجر" [آنگونه که در ایران با این عنوان شناخته می‌شود] یا "مرگ با هزاران بریدگی" [آنگونه که در اسرائیل از آن نام می‌برند] ترکیبی است از اقدامات کوچک نظامی و دیپلماتیک علیه رژیم تهران در چندین جبهه و در داخل و خارج از مرزهای ایران. این بدان معناست که ارتش اسرائیل به جای یک اقدام یا حمله بزرگ و فراگیر و رویارویی همه‌جانبه هزاران اقدام علیه جمهوری اسلامی در ابعاد کوچک انجام دهد تا هم اثرش بیشتر باشد و هم هزینه آن و هم از جهات مختلف به رژیم تهران ضربه وارد شود و دچار مرگ تدریجی شود. نخستین بار وب سایت اکسیوس بود که در گزارشی در روز ۵ شهریور ۱۴۰۰ [۲۸ آگوست ۲۰۲۱] یعنی یک روز پس از نخستین دیدار نفتالی بنت نخست وزیر سابق اسرائیل با جو بایدن رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا از آن راهبرد پرده برداشت. بنت در آن دیدار رویارویی کشورش با جمهوری اسلامی را مشابه رویارویی ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق در دوران جنگ سرد توصیف کرده و گفته بود: "اسرائیل الان آمریکای منطقه است و ایران، شوروی فاسد و در حال فروپاشی". وی ضمن

آن رویدادها اتحاد مجدد دو شاخه حزب دموکرات جمهوری اسلامی را بیش از پیش خشمگین ساخت. در نهایت آغاز ناگهانی انقلاب ژینا و استقبال مردم از فراخوانهای مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران در رابطه با ادامه اعتصابات و تظاهرات، جمهوری اسلامی را به تجاوز در قالب حمله تروریستی موشکی و پهپادی به احزاب و حتی زنان و مدارس کودکان واداشت. البته که ادعاهای آن رژیم در رابطه با احزاب کورد و متهم نمودن آنها به همکاری با طرفهای ثالث مضحک و بی اساس-اند. پیداست که یکی از اهداف و مقاصد جمهوری اسلامی از آماج قرار دادن احزاب کورد در زمانی که مداوما از سوی اسرائیل در داخل و خارج مورد هدف قرار می‌گرفت راضی کردن معدود هواداران خود در داخل و فریب افکار عمومی و تبلیغات در رابطه با خنثی سازی اقدامات اسرائیل بود. حقیقتا مسئولان جمهوری اسلامی که به دلیل حملات اسرائیل در سوریه و داخل کشور خوار و زبون گشته بودند و مغلوب و منکوب راهبرد "هزار خنجر" ارتش اسرائیل شده و عاجز و ناتوان از هرگونه واکنش یا اقدام تلافی جویانه علیه آن کشور بودند، احزاب کورد را آماج توطئه‌ها و حملات خود قرار دادند.

اتهامات و حملات مسئولان جمهوری اسلامی علیه کوردها به طور کلی و به خصوص احزاب کورد تا زگی ندارد و سران آن رژیم در طول بیش از چهار



د.محمد حسین زاده

دهه حکمرانی مستبدانه خود همواره و به بهانه‌های مختلف بر مردم و احزاب کورد تاخته‌اند. اما این اتهامات واهی و حملات در چند سال اخیر و به ویژه با عزم احزاب دموکرات و کومه‌له برای اتحاد مجدد درون حزبی و خاتمه دادن به انشعاب و انشقاقهای خود و نیز توسعه همکاریهای بیرون حزبی در قالب مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران ابعاد گسترده‌تری به خود گرفته‌اند. به طور مشخص‌تر کارزار اخیر و نوین علیه احزاب از زمان بازداشت چهار عضو حزب کومه‌له آغاز شد که بعد از آن نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی و به‌ویژه وزارت اطلاعات در بیانیه‌ای اعلام کردند که گروهی از اعضای آن حزب را بازداشت کرده‌اند که قصد داشته‌اند با همکاری کشورهای بیگانه و به طور مشخص سازمان اطلاعاتی اسرائیل (موساد) و از طریق انتقال تسلیحات و تجهیزات به داخل ایران از طریق کولبرها به یک مجتمع نظامی مربوط به وزارت دفاع در اصفهان حمله کنند. از آن به بعد مسئولان سیاسی- امنیتی جمهوری اسلامی به طور مکرر به تهدید احزاب کورد در قالب انتقام‌گیری پرداختند. وزیر اطلاعات ایران کورد را نیروی موساد نامید و تهدید به انتقام کرد. چند روز بعد از آن ۲۰۲ به اصطلاح نماینده در بهارستان تهران هشدار دادند که اقدام کومه‌له تجزیه‌طلب عامل موساد بی پاسخ نخواهد ماند. از همان زمان مشخص بود که بزرگنمایی در رسانه‌های رژیم در رابطه با تهدید نشان دادن احزاب کوردی در چارچوب یک توطئه بزرگ علیه آنها صورت می‌گیرد، چرا که تهدیدات لفظی همزمان بود با انتقال شمار زیادی از نیروهای نظامی به مرزهای اقلیم کوردستان. همزمان با

سیاست ملت - وطن محور



قرار داده و تسلیم تبلیغات پوپولیستی نمی‌شود و برای خواستهای ملت و آزادی و هدف اصلی وطن به مبارزه ادامه می‌دهد. سیاست ملت - وطن محور می‌تواند پایگاه اجتماعی و مردمی هر سازمانی را محکم و محکمتر بکند و امید رسیدن به آزادی ملت و وطن را به اوج می‌رساند، سیاست ملت - وطن محور ایجاب می‌کند که کورد بر تحقق حقوقش پافشاری کند، چشم انداز واقع گرایانه داشته باشد و به دنبال منفعت کوتاه مدت نباشد و از همه مهمتر برای کورد با توجه به تاریخ خونینی که دارد و وطنش اشغال شده است، فریب نخورد و شجاعانه از ملت و وطن خود در همه سطوح دفاع کند.

ملت کورد برپا شد و ادامه پیدا کرد، ولی بعضی از نیروهای سیاسی در تلاشند به هر نحوی که شده ملت کورد و مبارزاتش را ندیده بگیرند و به حاشیه برانند، درست در این لحظه مسئول مرکز اجرایی حزب موسس جمهوری کوردستان آقای هجری در سخنانی از عدم ایجاد همپیمانی با شخصی صحبت کرد که حاضر به قبول حقوق ملت کورد نیست و این سخنان ابتدا از طرف مردم کوردستان و بعد از طرف هر آزادیخواهی دیگر مورد استقبال قرار گرفت. بار دیگر بعد از نزدیک هشت دهه از تاسیس و چهار دهه بعد از اعلام مبارزات علنی، این حزب همچنان سیاست ملت - وطن محور را مبنای مواضع خود

ملت محور نبودند این جمهوری تا به اکنون در اذهان ملت کورد زنده نمی ماند و این چنین الهام بخش نبود. مرحله بعدی به دوران علنی شدن دوباره مبارزه حزب بعد از پیروزی انقلاب ملت‌های ساکن ایران در سال ۱۳۵۷ بر می گردد. در آن زمان با وجود همه تلاش‌های رژیم شاهنشاهی بعد از جمهوری کوردستان برای انقراض جنبشی که در جمهوری کوردستان شروع شده بود، دیدیم در مدت کوتاهی توانست صدها هزار نفر را در مهاباد جمع کند، با توجه با وضع سیاسی آن وقت که هر سازمانی به جای مربوط بود و برای بعضیها سخن گفتن از موسکو تابو بود، رهبر ملت کورد دکتور قاسملو در سخنانی اعلام کرد که از این به بعد این واشنگتن و موسکو یا تهران و بغداد نیستند که برای ملت کورد تصمیم خواهند گرفت، بلکه این کوردها خودشان‌اند که آینده خودشان را رقم خواهند زد. این درست به معنای سیاست ملت محور بود و این سیاستها در مراحل بعدی حیات سیاسی این حزب نیز همچنان ادامه داشت. در مرحله کنونی که می‌بینیم بعد از اینکه خیزش "ژن، ژیان، ژزادی" با پرداخت هزینه‌های سنگین به‌ویژه از سوی

محور تبعیت می‌کند، مشخص شود. بدون شک هدف ما ندیدن کاستیها یا برجسته کردن تنها همه نقاط مثبت تاریخ این حزب نیست و تحقیق در مورد تاریخ این حزب از توان این مقاله خارج است. ولی آنچه در این مقاله بدان اشاره‌ای خواهیم کرد سه مرحله بسیار مهم این حزب یعنی مرحله تاسیس حزب دموکرات و مرحله اشکارسازی مبارزه بعد از جمهوری کوردستان و اشاره کوتاهی هم به بعضی از سیاستهای کنونی مخصوصا بعد از خیزش "ژن، ژیان، ژزادی" برای ایجاد آلترناتیو رژیم جمهوری اسلامی خواهیم پرداخت. در مرحله تاسیس حزب دموکرات که منجر به تاسیس جمهوری کوردستان شد از ابتدا تا به آخر تبعیت از سیاست ملت و وطن محور است، وقتی که رییس جمهور کوردستان به درخواست باقروف مبنی بر التصاق کوردستان به آذربایجان جواب منفی داد، یا همه اقدامات جمهوری کوردستان برای احیای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کوردستان و موضع تاریخی رییس جمهور کوردستان برای نجات ملت کوردستان و بسیاری دیگر را می‌توان در چارچوب سیاست ملت - وطن محور دید، اگر این سیاستها

هر سازمانی سیاستها ی خود را بر اساس مبانی مختلف تدوین می‌کند، این مبنای می‌تواند خطوط مشخص یک ایدئولوژی



البرز روئین تن

یا منفعتهای شخص یا گروهی خاص یا بر اساس خواستهای ملت و وطن باشد. همه سازمان و سیاسیون ادعا می‌کنند که سیاستهایشان در خدمت مردم است، با مقایسه این سیاستها با عملکرد هر سازمانی این واقعیت روشن می‌شود که تا چه اندازه این سازمان در خدمت ملت و وطن خویش بوده‌است. بدون شک در نهایت تنها سازمانهای می‌توانن پایگاه اجتماعی و موفقیت خودشان را ممکن سازند که سیاستهایشان بر مبنای خواستهای ملت و وطنشان باشد. حزب دموکرات کوردستان ایران به عنوان اولین سازمان مدرن کوردی و با تاریخ و تجربه بسیار نمونه خوبی است تا با مقایسه سیاستهایش در برهه‌های مختلف این واقعیت را که سیاستهایش تا چه اندازه از سیاستهای ملت - وطن

دمکراسی ساواکی و طعم انقلاب خواری



سلام اسماعیل پور

در رابطه با انقلاب ژینا و آنچه در چند ماه اخیر بر زنان، ملل تحت ستم و مردم بیخاسته‌ی ایران و کوردستان گذشت، روزی نیست که صدها متن یا اثر دیداری، شنیداری و نوشتاری در فضای سیاسی و رسانه‌ای منتشر نشود، انقلابی که مثل هر انقلاب و جنبش دیگری در ایران در بستر خواسته‌های واقعی طبقات و گروه‌های فرودست و خیزش استثمارشدگان برای گسستن زنجیرهای اسارت تاریخی خود ظهور و بروز یافت، ولی در مسیر حرکت خود توسط دو هیولای استبداد حاکم و حامیانش از یکسو و فاشیست‌ها و محافظه‌کاران فرصت طلب خارج از کانون مرکزی قدرت و انقلاب خواران حرفه‌ای از سوی دیگر به چالش کشیده شده و برای جلوگیری از تکرار تاریخ و بلعیده شدن توسط یکی از این دو هیولا به مقاومت سختی دست زده است. در این چند ماه طیف‌های مختلف اپوزیسیون ایرانی که به طور کلی میان دو سوپه‌ی جمهوریخواهی و سلطنت طلبی پراکنده شده‌اند، مات و مبهوت، نظاره‌گر قدرت نمایی خیابانی زنان و ملل تحت ستم در برابر استبداد، ارتجاع و تمرکزگرایی بودند که با شکستن طلسم سردرگمی و عدم اتحاد در برابر چرخه‌ی تکراری دست بدست شدن قدرت و حاکمیت میان تمرکزگرایان، این بار با سازماندهی و ابتکار عمل خود نشان دادند که علیرغم محرومیت از قدرت سیاسی، در عرصه‌ی عملی مبارزه، خلاقیت نظری و سازماندهی سیاسی یک سرگردن بالاتر از تمرکزگرایان عمل می‌کنند. نسل جوان فرهیخته و پرشور ملل تحت ستم به پشتوانه‌ی تحزب ریشه‌دار و تجارب ارزشمند کار تشکیلاتی، هم می‌دانند که چه می‌خواهد و هم می‌دانند که برای رسیدن به این ایده‌آل‌ها چه باید کرد و از کدام راه‌ها باید رفت. همین واقعیت بود که تمرکزگرایان را ناچار کرد پس از آزمودن انواع طیف‌های سیاسی خود در چند دهه‌ی گذشته و سوختن کارت اصلاح طلبی، از سر استیصال به بازی با آخرین کارت خود یعنی بازگشت به سلطنت موروثی روی بیاورند و اصطلاحاتی همچون گذار تدریجی و مبارزات مدنی خشونت پرهیز با حفظ بدنه‌ی ارگان‌های سرکوب تحت عنوان حفظ امنیت را بجای خواست عمومی مردم

یعنی سرنگونی و رادیکالیسم انقلابی بنشانند. لذا عجیب نیست که بسیاری از مهره‌های شاخص در بازی اخیر سلطنت طلبان، همان اصلاح طلبان صادراتی و خط امامی‌هایی هستند که پای ثابت مشارکت در انتخابات‌های رژیم و حامی ماجراجویی‌های تروریستی رژیم در منطقه به سرکردگی امثال قاسم سلیمانی و در داخل نیز مدافع سرکوب ملل تحت ستم بوده و کلیه‌ی این سیاست‌ها را بخشی از منظومه‌ی امنیت و اقتدار ایران قلمداد می‌کنند. اینان که طی سال‌های اخیر در سایه‌ی ترور چهره‌های تأثیرگذار و رهبران مبارز اپوزیسیون واقعی رژیم، از خلأ و ضعف و پراکندگی اپوزیسیون خارج از کشور استفاده نموده‌اند، چه از لحاظ گفتگویی و چه از جنبه‌ی تشکیلاتی در صفوف اپوزیسیون رخنه نموده و به اعتبار نام اپوزیسیون، لایبها و کارزارهای گسترده‌ای در کشورهای غربی به نفع رژیم به راه انداختند که بسیاری از مبارزان پیشین و چهره‌های سابقا مخالف رژیم نیز که از صحنه‌ی سیاسی محو شده بودند، برای اینکه دوباره نامشان بر سر زبانها بیفتند، با این موج پولساز و شهرت آفرین که دست‌هایی در تهران آن را هدایت می‌کرد، همراه شدند. ماحصل این اتحاد شوم، آن بود که یک اپوزیسیون قلابی در خارج ایجاد شد که مخالف اقدام نظامی خارجی علیه رژیم بود، تحریم‌های بین‌المللی علیه رژیم را زینبار می‌دانست، مخالف تحریم انتخابات در داخل بود. هر گونه حرکت ولو مسالمت جویانه‌ی ملل تحت ستم در داخل را به بهانه‌ی تجزیه‌طلبی و خطر جنگ داخلی و فروپاشی ایران محکوم می‌کرد، برای کشته شدن جنایتکاران سپاهی در بلوچستان و کوردستان و سوریه و عراق، رخت عزا می‌پوشید و در اعتراضات داخلی ایده‌ی عدم خشونت، عزای عمومی، تظاهرات سکوت و شعار دادن از پشت بام یا پنجره و مبارزات بی هزینه و بی اثری از این قبیل را برای تخلیه‌ی هیجانات انقلابی مردم توصیه می‌کرد. طبیعی است که برای رهبری این اپوزیسیون قلابی، می‌بایستی به دنبال چهره‌ای باشند که در ظاهر فاقد پیشینه‌ی انتساب به یکی از جناح‌های جمهوری اسلامی باشد اما در عمل توسط مشاوران اعزامی از تهران هدایت شود. برای این کار شخصی به نایبختگی و جاه‌طلبی رضا پهلوی و فاشیست‌های حلقه زده بر گرداگرد وی یک گزینه‌ی مطلوب بود، کسی که در تمامی برهه‌های مبارزاتی مردم ایران علیه جمهوری اسلامی یا در سکوت و انفعال کامل غوطه‌ور بوده و یا آگاهانه و ناآگاهانه در جهت منافع رژیم کام برداشته و گفتمان حامی وی یکی از موانع عمده

بر سر راه جدیت مبارزاتی، انسجام تشکیلاتی و سازمان یابی اپوزیسیون ایرانی بوده است. انقلاب ژینا از همان آغاز، به همان میزان که تجلی همبستگی میان ملل و اقشار تحت ستم بود، نقطه‌ی عطفی در همگرایی دو طیف فاشیسم برخوردار و محروم از قدرت نیز بود. در واقع این انقلاب خطوط تمایز و صف بندی واقعی انقلاب و ضد انقلاب را روشنتر از همیشه به همگان نشان داد. انتساب خاستگاه‌های این انقلاب به ملت سرفراز کورد و استقبال گسترده‌ی سایر ملل تحت ستم از آن، پیامی واضح برای رژیم کنونی و تمامی آنهایی بود که هرگز نمی‌خواهند دمکراسی و فضای باز سیاسی برایشان به معنای تحقق برابری و از دست رفتن منافع نامشروع سنتی شان باشد، لذا بهترین و آخرین پناهگاه خود را در تداوم دیکتاتوری و استمرار رابطه‌ی استعمارگر- مستعمره با ملل تحت ستم یافته و در این رابطه همدیگر را حمایت و تأیید می‌کنند. از همین جا بود که تحرکات مشترک علیه انقلاب ژینا کلید خورد. تخریب و تحریف سمبلها نخستین گام در این راستا بود، جایی که ژینای کوردستان تبدیل به مهسا شد تا در همان نظر اول این گزاره را به ذهن تداعی کند که برای ایرانی بودن باید از کورد بودن صرف نظر کنی. قدم بعدی موازی سازی با شعار استراتژیک "ژن، ژیان، آزادی" و تلاش برای جا انداختن "مرد، میهن، آبادی" بود. در واقع برای محو حقیقت ژینا، هر واژه‌ای را که با "ژ" بعنوان آغازگر نام ژینا، ژن و ژیان آغاز می‌شد و رنگ و بوی زنانه و کوردی داشت و دربردارنده‌ی نوید ژیان یا زندگی بود، با واژه‌هایی جایگزین کردند که با حرف "م" شروع می‌شد تا تداعی گر هراس از "مرد" باشد و "مرد و مرگ و میهن" همچون سربازان پارسی داریوش با نیزه‌های بلند در مقابل زن، زندگی و آزادی قد علم کنند. چنین اقداماتی در مقابل سیل خروشان جمعیت بیخاسته‌ای که در خیابانها فریاد "ژن، زندگی، آزادی" سر می‌دهند، مستلزم هزینه‌های بسیاری بود که این روزها نتیجه‌ی این هزینه‌های هنگفت را در سفرهای اروپایی فرزند ذکور دیکتاتور اسبق و پوشش رسانه‌ای لحظه به لحظه‌ی آن در رسانه‌های بیطرف نمای سابق و سلطنت طلب فعلی و سانسور شدید و تحریف واقعیات میدانی انقلاب با هدف رهبرسازی نوفل لوشاتویی و مصادره‌ی انقلاب مشاهده می‌کنیم.



علیرغم تمامی این تلاشها، تصویری که این روزها چه در سخنان خود ولیعهد ناکام و چه در رفتارهای هوادارانش می‌بینیم این است که اگرچه سعی فراوانی بخرج می‌دهد تا با شبیه‌سازی و تقلید از رفتار خمینی در نوفل لوشاتو، در ظاهر اجماعی از اپوزیسیون را در سفر اتوبوس رایگان‌ش بسوی اعماق دره‌ی ارتجاع و فاشیسم جای دهد (که همین اصطلاح اتوبوس مجانی را نیز البته از خمینی کپی کرده)، اما حتی به اندازه‌ی خمینی هم ساده‌لوحی نیت درونی خود را لو می‌دهد. وی علیرغم اصرار به کاربرد ادبیات لمپنیستی و قبیله خواندن ملت‌هایی که ستون اصلی انقلاب هستند، قصد دارد با هزینه‌ی خون آنان برای خود در پایتخت‌های غربی اعتبار بخرد. چنین اقداماتی در کنار نفی کلیه‌ی جناح‌های اپوزیسیون با تهدید مخالفان سیاسی‌اش به مرگ با شعار "مرگ بر سه فاسد، ملا، چپی، مجاهد" یا جدیدترین شاهکارشان که از تصویر شکنجه‌گر بدنامی همچون پرویز ثابتی و آرم سازمان ضدبشری ساواک برای تبلیغ سلطنت موهومش استفاده می‌کند،

تماما نشانه‌ی کم خردی و فقدان پختگی و هوش سیاسی در نزد وی و هوادارانش است که این روزها همگان آنان را نه با تحلیلهای تئوریک و رویکردشان به مسائل ایران، بلکه با غلظت فحشهای آبدارشان می‌شناسند. دمکراسی ساواکی نمی‌تواند و نباید فرجام انقلاب ژینا باشد. روح انقلاب ژینا با ماهیت فاشیسم و تمامیت خواهی و کلیت منظومه‌ی فکری سلطنت بیگانه است و قطار این انقلاب به زودی از روی پهلوی و جاده صاف کن‌های جورج تاون خواهد گذشت. چرا که او و حلقه‌ی پیرامونی‌اش و گفتمانی که آن را نمایندگی می‌کند، حتی بدون چنین رفتارهایی هم مقبولیتی در میان انقلابیون ندارند چه برسد به اینکه بخواهند برای دیگران تعیین تکلیف کنند و برای انقلابی که محو کامل کلیت سیستم شکنجه، سرکوب، تبعیض و سانسور را وجهه‌ی همت خود قرار داده است، پرویز ثابتیها را علم کنند و با حقه‌های تصویری و دروغهای رسانه‌ای به بزرگ نمایی اقدامات نمایشی ولیعهد ناکام و سانسور صدای واقعی انقلاب بپردازند.

راز جاودانگی اندیشه‌های دکتر قاسملو



دیاکو دانا

حزب دموکرات کوردستان ایران در طول ۷۷ سال مبارزه برای احقاق حقوق ملی کورد با فراز و نشیب‌های متعددی روبرو گشته است. اما هیچ گاه در مبارزه برای رسیدن به خواسته‌های ملی، آزادی و دمکراسی تغل نورزیده است. از طرفی علیرغم اینکه این حزب در طول دوران مبارزات‌اش تنها در دو برهه زمانی کوتاه یعنی سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ (دوران جمهوری کوردستان) و سال‌های ۱۳۵۷ تا اواخر ۱۳۵۹ (نخستین سالهای پس از انقلاب خلق‌های ایران) فرصت این را داشته که به صورت علنی در کوردستان ایران مبارزات و فعالیت‌های خود را داشته باشد و به واسطه سرکوب و جنگ افروزی حکومت مرکزی همواره اعضای رهبری و شماری از اعضای آن خارج از کوردستان ایران فعالیت داشته، اما محبوبیت و جایگاهش در میان مردم همچنان باقی مانده و در اوج خود است. برای اثبات این ادعا می‌توان گفت سیاست‌های ملی- دموکراتیک این حزب که همیشه با نماد و ارزش ملی و باورمندی عمیق به سیستمی دموکراتیک، مدرن و هنجارهایی که هم میان مردم و در سطح بین‌المللی نیز مورد پسند بوده، سبب شده



که وجه و اعتبار ویژه‌ای را برای خود کسب کند. به تعبیری دیگر می‌توان گفت رهبران این حزب در فرایند رشد و توسعه سیاسی آن نقش بسزایی ایفا کرده‌اند. قاضی محمد به عنوان نخستین رهبر و بنیان‌گذار حزب دموکرات و مؤسس جمهوری کوردستان و سپس دکتر قاسملو از برجسته‌ترین رهبران این حزب هستند. دکتر قاسملو رهبر فرزانه حزب دموکرات و ملت کورد با پراکنتیزه کردن اندیشه‌های مدرن خود در رابطه با سازماندهی مدرن حزب دموکرات کوردستان ایران از طریق طرح اساسنامه و برنامه سیاسی مدرن و بعدها به دلیل

اعلام فعالیت علنی آن در ۱۱ اسفندماه ۱۳۵۷ نقشی ویژه‌ای در این فرایند رشد و توسعه داشت. افکار و اندیشه‌ها و نیز راهکارهای قاسملو برای حل مساله کوردها در ایران به اندازه‌ای تأثیرگذار و کارآمد بودند که هم اکنون نیز مقبولند و می‌توان گفت به‌عنوان میراثی معنوی برای نسل کنونی باقی مانده است. اندیشه‌های دکتر قاسملو از چند منظر دارای اهمیت می‌باشند. نخست اینکه حزب دموکرات در راستای احقاق حقوق ملی و رهایی از یوغ رژیم‌های

پهلوی و جمهوری اسلامی متجاوز مبارزه کرده و در این راه قربانیان زیادی داده است، دکتر قاسملو در این رابطه و در راستای مبارزات همیشه بر تداوم تلاشها برای احقاق حقوق ملی کوردها پیشقدم بوده و آن را در صدر تمامی مسائل قرار داده است. دکتر قاسملو در بخشی از سخنانش در این مورد می‌گوید: در فرایند مبارزه خلقها برای آزادی مهم این نیست که نسلی که مشعل مبارزه را در دست دارد و قصد دارد آن را به نسل جوان بسپارد حتما پیروز شود، بلکه مهم تحویل دادن مشعل مبارزه به نسل بعدی است. بدون شک مشعل مبارزاتی کوردها [تا رسیدن به حقوق خود] هرگز خاموش نخواهد شد." مسئله دیگری که در کنار مساله ملی برای دکتر قاسملو حائز اهمیت است، اعتقاد عمیق وی به دمکراسی و دیگر ارزشها و پرنسیپ‌های جهانشمول است که حزب دموکرات از همان بدو تأسیس‌اش براساس آن‌ها بنا نهاده شد و در جمهوری کوردستان این اصول در عمل تحقق یافتند. به عبارتی

دیگر دکتر قاسملو رشد و توسعه دمکراسی را چه در قالب تئوری (در اساسنامه‌ی حزب) و چه در قالب عملی به اوج خود رساند. از بعدی دیگر می‌توان گفت، دکتر قاسملو دمکراسی همگانی که تمامی نیروهای سیاسی جامعه براساس اندیشه و عقاید مختص به خود می‌توانند مشارکت داشته باشند را در الویت قرار دادند. وی در بخشی دیگر از سخنانش در اینباره می‌گوید: "کسی که حقیقتاً دموکرات است و اعتقاد عمیقی به دموکراسی دارد، باید هم‌اکنون چه در داخل حزب و چه در خارج از آن برای نظرات و اعتقادات مختلف دیگران احترام قائل باشد." استقلال در موضع‌گیری سیاسی و اخلاق‌مداری در سیاست نیز یکی دیگر از اصولی بود که دکتر قاسملو بدان اعتقاد داشت و هم‌اکنون نیز در میان اعضای حزب دموکرات دارای جایگاه ویژه است و از این خطی مشی پیروی می‌کنند. در پایان، پس از گذشت ۴۴ سال از اعلام فعالیت آشکار حزب دموکرات کوردستان ایران، آنچه حائز است ماندگاری اندیشه‌های دکتر قاسملو همچون دمکراسی، عدالت، برابری جنسیتی و آزادی و ... در این شرایط و پس از سرنگونی جمهوری اسلامی برای احقاق حقوق کوردها و استقرار دمکراسی در ایران است. ***

پیشاهنگان انقلاب ژینا



باوان کرمانشانی

در آستانه‌ی ۸ مارس و در کشاکش انقلاب "ژن، ژیان، نازادی"، پرداختن به مسئله زن و نقش زنان در تحولات اجتماعی، به خصوص در کوردستان بیش از پیش ضروری می‌نماید. هر چند مبارزه زنان و حضورشان در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی، تاریخی به بلندای جمهوری کوردستان و متعاقبش شکل‌گیری سازمان زنان تحت عنوان "یه‌کیه‌تیی یایان" به مدیریت مینا اسکندری (همسر پیشوا قاضی محمد) دارد که برخی از مورخان کورد بر این باورند که "یه‌کیه‌تیی یایان" یک حزب مستقل ویژه زنان در دوران حکومت جمهوری کوردستان بوده است. اما عمده فعالیت آن سازمان مربوط به آشنایی زنان با حقوق ملی خلق کورد و بسیج زنان بزرگسال برای حمایت از جمهوری و ملت بود. هر چند که در ادامه می‌توانست بستر ساز حضور گسترده‌ی زنان در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی باشد؛ ولی افسوس که جمهوری کوردستان دیری نپایید و به دست دیکتاتور وقت ساقط شد و از آن زمان به بعد فعالیت زنان به صورت پنهانی درآمد و تحت تأثیر عرف و ساختار پدرسالار حکومت پهلوی، فضا برای زنان و فعالیت‌هایشان به شدت محدود شد. نتیجه‌ی سیاست مرکزگرایانه در دوره پهلوی، ساخت مراکز علمی و دانشگاه‌ها در مناطق مرکزی و توسعه و بهره‌مندی هر چه بیشتر مرکز کشور شد و در برابر مناطق حاشیه‌ای کشور، همچنان در حاشیه ماندند و سالها بعد از مرکز، حکومت اقدام به ایجاد مدارس دولتی دخترانه در کوردستان نمود و زنان کورد همزمان تحت ستم چند وجهی ملی-جنسیتی قرار گرفتند؛ به همین جهت شرایط زنان در جغرافیایی که ملل تحت ستم زندگی می‌کنند به مراتب بدتر شد، چرا که تبعیض، ستم ملی از طرف طیف حاکم و فقر مضاعف سبب آن شد که حقوق این زنان بیش از ساکنان مرکزپایمال شود. به دنبال آن و پس از انقلاب ملل داخل ایران در سال ۵۷ و متعاقبش پذیرفته نشدن جمهوری اسلامی از طرف جامعه‌ی کوردستان، مبارزات زنان رنگ و بوی دیگری به خود گرفت و با حضور چشمگیر خود در جنگ موسوم به سه ماهه‌ی کوردستان، در درگیری‌ها به عنوان نیروهای کمکی و امدادی به فعالیت پرداختند و در ادامه‌ی درگیری‌ها، زنان که تا پیش از آن نقششان تنها در قالب خانه و خانواده تعریف شده بود؛ با مبارزه مستمر و روزمره بر موانع سنتی و مردسالار فائق آمدند و توانستند هم گام با مردان در عرصه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه حاضر گردند. زنان آگاه و مصممی که برای بنا نهادن جامعه‌ی آزاد و به دور از هر گونه ظلم و ستم، تلاش کردند... نمود فعالیت‌های گسترده‌ی آن سال‌ها، در انقلاب ژینا بیش از پیش خودنمایی می‌کند؛ به طوری که زنان به پیشاهنگان این انقلاب بدل گشتند و این پرسش در ذهن بسیاری ایجاد شد که چگونه ممکن است؛ در شهر کوچکی چون سقز، زنان در یک حرکت خودجوش و رادیکال روسری (نماد روشن دخالت حاکمیت در زندگی روزمره زنان) از سر بردارند و تابوهای ایدئولوژیک و فرهنگ و عرف حاکم را در هم بشکنند. حرکتی اعتراضی که به سرعت مرزهای کوردستان را درنوردید و به نمادی از اعتراضات بدل گشت. همچنین سنت دیرینه‌ی گیس بریدن که از کوردستان به گوشه گوشه‌ی دنیا صادر شد. جامعه‌ی کوردستان تا پیش از آن به جامعه مردسالار معرفی شده بود اما زنان کورد با حضور مسئولانه در تجمعات اعتراضی، خیابان را به عرصه‌ی دادخواهی خود بدل کردند و این ذهنیت را که عرصه‌ی خیابان تنها متعلق به مردان است را به چالش کشیدند و با پیوند ستم ملی و جنسیتی، بار دیگر چهره‌ی مبارز زن کورد را به دنیا نشان دادند. ما در انقلاب ژینا، زنان و دخترانی را دیدیم که در قامت یک رهبر ظاهر شدند... دخترانی که تصمیم گرفتند به جای قربانی بودن الهام بخش باشند. دخترانی همچون سونیا شریفی که در شهر کوچکی چون آبدانان، که قبل از این انقلاب نامش برای خیل عظیمی ناآشنا بود؛ سوژگی زنان را به عاملیت تغییر، بدل کردند که از ویژگی‌های شاخص این انقلاب و امری برخاسته از جامعه‌ی پرتحول در حاشیه‌ی مرکز قدرت در ایران بود. علاوه بر این حضور زنان کورد به عنوان پیشاهنگان انقلاب ژینا، نشان از جایگاه زن در جامعه‌ی کوردستان دارد و تصویر واضحی از بینش سیاسی و حرکت رو به جلوی جامعه‌ی کوردستان است که ثابت کردند؛ "ژن، ژیان، آزادی" تنها یک شعار نیست و در آن جغرافیا به شعور تبدیل شده است و حکومتی که نشان می‌دهد پیام شعار محوری انقلاب را دریافته و خوب می‌داند که آزادی جامعه در گرو آزادی زنان است و تا زن آزاد نشود، جامعه آزاد نمی‌شود... می‌داند که هر چه زنان در مسیر آگاهی و اتحاد پیش بروند؛ جمهوری اسلامی به پایان نزدیک تر می‌شود. به همین خاطر می‌کوشد تا با وحشی‌گری هر چه تمام تر و ایجاد فضای رعب و وحشت بر عمر خویش بیفزاید. ناگفته پیداست که پرداختن به مسئله‌ی حضور پر رنگ زنان کوردستان، در انقلاب ژینا، به معنای کتمان مطلق مردسالاری در جامعه‌ی کوردستان نیست؛ چرا کتمان وضعیت مردسالاری و حتی هژمونی مردسالار در درون سازمان‌های سیاسی کوردستان، نه تنها کمکی به بهبود اوضاع نمی‌کند، چه بسا که اوضاع را وخیم تر هم می‌سازد. اما بررسی شواهد نشان می‌دهد که طیف‌هایی که تحت ستم مضاعف باشند، رشد سریع‌تری نسبت به گروه‌های در رأس قدرت دارند، به همین جهت دیدن زنان کورد که امروز طبیعت دار تحولات سیاسی و اجتماعی شدند، این نوید را می‌دهد که در آینده‌ای نه چندان دور همه‌ی زنان بتوانند راهشان را چون چشمه ساری از دل صخره‌های سخت بیابند و برای همیشه به اقتدار مردانه جامعه پایان دهند.

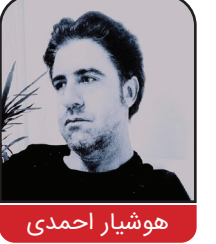
کوردهراسی از پلیدترین ترزهای جنگ روانی رژیم

(قسمت سوم)

این طرز نگرش نیز باعث شده بود، بسیاری از نیروهای که به کوردستان اعزام شده بودند، در مقابل پیشمرگان کورد تسلیم نمی‌شدند، بعضاً بدون گلوله می‌ماندند و اسیر می‌شدند. نمونه‌های زیادی بوده‌اند که به پیشمرگه‌ها ناسزا گفتند، توهین کردند تا آنها را عصبانی کنند و با گلوله به زندگی‌شان پایان دهند، بعضاً هم التماس کردند تا آنها را بکشند. زیرا تصویر طراحی شده از سوی طراحان جنگ روانی رژیم، چنین تصویری برای آنها فراهم کرده بود که بعدها آنها را جلو پای رهبران و فرماندهان احزاب و سازمان‌های کورد مانند گوسفند سر بریده و سلاخی خواهند کرد. طبیعتیست هر کسی مرگ با گلوله را بر سر بریده و سلاخی شدن ترجیح خواهد داد. و اما احزاب کورد، بویژه حزب دموکرات کوردستان ایران کاملاً بلعکس عملکرد داعش مابانه جمهوری اسلامی و سپاهیان، طبق کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو حقوق آسرای جنگی با اسرا رفتار می‌کردند. علاوه بر اینکه ارگان قضایی حزب نظارت کاملی بر زندان‌ها و بازداشتگاه‌های اسرا داشت، مسئولین بلندپایه حزب نیز مرتب مراکز نگهداری اسرا را بازرسی می‌کردند و حتی تسهیلات لازم برای بازرسی سازمان‌های حقوق بشری و خبرنگاران و روزنامه‌نگاران بین‌المللی و دسترس‌یشان به اسرا از سوی جهات مربوطه احزاب و سازمان‌های کوردی فراهم شده بود. اوایل انقلاب که بخشی از کوردستان تحت کنترل نیروهای پیشمرگه بود، چندین بار اسرای جنگی از سوی حزب دموکرات آزاد شدند و روال کار هم چنین بود که برای هزینه بازگشت به منزل، مبلغی نیز به آنها پرداخت می‌شد و در یکی از شهرها به مقاصد خود فرستاده می‌شدند. منتهی بعد از مدتی حزب مطلع می‌گردید که اسرای آزاد شده با جسد‌های سر بریده و بعضاً سلاخی شده تحویل خانواده‌هایشان داده شده‌اند و چنین وانمود شده بود که این جنایات در کوردستان و توسط کوردها صورت گرفته است. البته طبیعتیست که در این میان نیز، حداقل در این مرحله جنگ روانی، جمهوری اسلامی پیروز شود. زیرا با منحل اعلام شدن احزاب و سازمان‌های عمده کوردستان (حزب دموکرات و کومله) و اعلام فتوای جهاد خمینی علیه ملت کورد، تحریم سنگین رسانه‌ای و مطبوعاتی نیز بر کوردستان و حوادث صورت گرفت. تحریمی که تاکنون نیز به اشکال مختلفی ادامه دارد. بدیهی است در چنین فضایی نیز علاوه بر اینکه هیچ اطلاعات درست و موثقی از کوردستان و حوادثش به سایر بخش‌های ایران نمی‌رسد، بلکه با کنترل ماشین رسانه‌ای رژیم و تسلط دیکتاتوران بر مطبوعات، همه کانال‌های اطلاع رسانی به عوامل رساندن داده‌های مراکز جنگ روانی رژیم تبدیل خواهند شد. ادامه دارد...

ایرانی و سراسری ضد ارتجاع آخوندی بود. با این اوصاف، از دید خمینی و رژیم آخوندها، بایستی کوردستان و کوردها توانایی بزرگ پس می‌دادند. برای نیل به این هدف نیز به طراحی یک جنگ روانی نیاز داشتند، جنگ روانی ای تمام عیار که بتواند از سوئی دیواری آهنین در مقابل شناخت، فهم و درک ملت کورد و مواضعشان در اذهان عمومی سایر ایرانیان، بویژه فارسیا پدید آورد، از دگر سو وحدتی سراسری بر علیه کوردستان و ملت کورد و خواسته‌هایشان فراهم آورد. وحدتی که لازمه درهم شکستن مبارزات و مقاومت ملت کورد توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران بود. می‌توان با صراحت گفت، جنگ روانی‌ای که مد نظر آنها بود، حکم گلوله‌ای دوزمانه داشت. گلوله‌ای که هم زمان برخورد به هدف و هم پس از برخورد به هدف تأثیرات جداگانه‌ای داشت. یعنی طراحان این جنگ روانی درصدد بودند با عملیاتی کردن این نوع جنگ روانی که هدف مشخص و بارزش کوردهراسی و کوردستیزی بوده، در وهله اول برای حمله به کوردستان از سراسر ایران بسیج نیرو فراهم کنند، بایستی این نیرو غیر از سلاحها و مهماتی که در اختیار دارد، دارای مغزی مسلح می‌بود، مغزی از نوع مجاهد استشهاده‌ی این هم بسیار مهم بود و هم بسیار موثر. شواهد مستندی وجود دارند، گروهان و گردان‌های اولیه‌ای که به کوردستان اعزام شده بودند، از همین نوع بودند و بیشتر آنها بچه‌های کم سن و سالی بودند که بایستی بجای میدان جنگ، در مدارس، شهرسازی، مراکز تفریحی می‌بودند. اکثریت آنها علاوه بر اینکه هیچ یک از خصوصیات یک جنگجو یا سرباز را نداشتند، حتی بدون اطلاع خانواده‌هایشان و با فریب و حیله به قربانگاه فرستاده شده بودند. با شواهد می‌توان گفت، آنها در چهارچوب طراحی جنگ روانی رژیم اغفال شده بودند و فقط جهت عملی کردن طرح غیراخلاقی و غیرانسانی جنگ روانی‌شان مانند قربانی به قربانگاهی فرستاده شده بودند که تیغ قربانی کردنشان نیز در دستان خودشان بود. باید توجه کرد، در عرصه جنگ نرم و جنگ روانی، در هر دو جبهه جنگ مغزها هدف اصلی می‌باشند. برای مثال مسلح کردن مغز سرباز، بسیجی و پاسداری که به جبهه‌های کوردستان فرستاده می‌شد، با شیوه مسلح کردن مغز سرباز و بسیجی و پاسداری که به جبهه‌های جنگ با عراق فرستاده می‌شد کاملاً متفاوت بود. در جنگ کوردستان آنها چنین برنامه‌ریزی کرده بودند که سربازها، بسیجیان و پاسدارها نه تنها تا پای جان بجنگند و تسلیم نشوند، حتی با توجه به دیوار وحشت و نفرتی که میان آنها و ملت کورد ایجاد شده بود، به هیچ کوردی نزدیک نشوند و همه کوردها را تهدید بلقوه و بالفعل فرض نمایند، بر این اساس نیز به دیده نفرت و دشمنی سنگدل و خطرناک به کوردها بنگرند.

این بُعد از جنگ بر اساس نظریات تحلیلگران حوزه جنگ و رویارویی، قدمت فرم بندی‌اش بعنوان جنگ نرم "Soft War" به جنگ جهانی اول برمی‌گردد. جی. اف. سی. فولر تاریخ نگار و تحلیلگر برجسته نظامی بریتانیا جزو اولین کسانی بوده، به تعریف مشخص جنگ روانی پرداخته است. او سال ۱۹۲۰ به این بُعد از جنگ می‌پردازد و به عقیده او با اینکه در جنگ روانی سلاح گرم استفاده نمی‌شود، اما نتایجش بسیار موثرتر از جنگ سخت "hard war" می‌باشد. بنظر فولر، جنگ روانی اقداماتی نظیر تخریب و ایژله کردن خرد انسانی، مغشوش و پریشان نمودن هوش انسانی، مضمحل کردن حیات معنوی و اخلاقی یک ملت، جامعه یا نیروی نظامی به وسیله نفوذ در مغزها، تفکر، تامل و اراده آنها انجام می‌شود. یکی دیگر از تعاریف قابل توجه جنگ روانی، تعریفیست که از سوی ارتش ایالت متحده آمریکا ارائه شده و می‌گوید، "جنگ روانی یعنی استفاده از هر نوع وسیله‌ای به منظور تأثیرگذاری بر روحیه و رفتار یک گروه، با هدف نظامی مشخص". این تعریف در واقع گزارشی روشن از نهایت غیراخلاقی و غیرانسانی بودن ماهیت و تأثیرات جنگ روانی می‌باشد. در این میان بار دگر ثابت خواهد شد که این هدف است که به وسیله مشروعیت می‌بخشد. هر کجا رویارویی‌ای صورت می‌گیرد، تقابل در دو میدان اصلی خواهد بود، میدان جنگ اسلحه، گلوله، توپ و تانک و هواپیما ... و میدان مغزها و افکار و احساسات و روحها. به عبارتی می‌توان گفت جنگ روانی نیز موازی با جنگ نظامی بر حسب اهداف مطلوب بر اقدامات و عملیات تاکتیکی و استراتژیکی تقسیم و طراحی می‌گردند. از همین منظر نیز می‌توان طراحی عملیات کوردهراسی با هدف کوردستیزی را تحلیل و بررسی نمود. اگرچه در این مقاله بطور مشخص پیشوند کورد برای کلمه هراس مد نظر قرار گرفته است، اما این سیاست هراس افکنی علیه ملت‌های دیگر ایران نیز عملی گردیده است. علیه عربها، آذری و ترکها، بلوچها، گیلکها، ترکمن‌ها اما تمرکز سیاست هراس افکنی رژیم اسلامی علیه ملت کورد هم بسیار بیشتر بوده و هم دلایل ویژه‌تری دارد که مهمترین آنها گفتن "نه" محکم و یکپارچه ملت کورد با رهبری حزب دموکرات و احزاب و سازمان‌های دیگر کوردستان به رفاندوم نمایشی رژیم و بعدها مقاومت کوردستان علیه ارتجاع آخوندی و اسلامی از نوع داعش شیعی و تبدیل شدنش به سنگر مبارزه آزادیخواهی در ایران و بدتر از همه پناهگاه اکثریت سازمان‌ها و احزاب و شخصیت‌های



هوشیار احمدی

اتحادیه جوانان حزب دموکرات به مناسبت ۱۱ اسفند سمیناری را برگزار کرد



آگاهانه به دنیای سیاست قدم بگذارند. این عضو رهبری حزب دموکرات، اتحادیه زنان دموکرات کوردستان ایران را یکی از دستاوردهای جمهوری کوردستان دانست که در همان سال تاسیس شد و اکنون نیز به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد.

تحصیلات زنان در زمان جمهوری کوردستان بخشی از مبارزات تاریخی حزب دموکرات به شمار می‌رود و باعث شده که زنان در میدان سیاست و مرکز تصمیمات اپوزیسیون دارای جایگاه ویژه‌ای باشند. این نیز خود کمک شایانی به زنان کرده که بصورت

اتحادیه جوانان حزب دموکرات کوردستان ایران، به مناسبت ۱۱ اسفندماه، سالروز اعلام مبارزات آشکار حزب دموکرات، سمیناری برگزار نمود. چهارشنبه ۱۰ اسفندماه، اتحادیه جوانان دموکرات کوردستان ایران، به مناسبت سالروز اعلام مبارزات علنی حزب دموکرات، سمیناری را با سخنرانی "فاطمه عثمانی"، عضو رهبری حزب دموکرات برگزار کرد. این مراسم با چندین دقیقه سکوت به پاس از جانفشانی شهدای کوردستان آغاز شد. سپس "فاطمه عثمانی" با اشاره به نقش زنان در مبارزات پنهان و آشکار حزب دموکرات اظهار کرد؛ "حزب دموکرات، از تاریخ مبارزات علنی خود اهمیت ویژه‌ای برای زنان قائل بوده است، در جمهوری کوردستان برای زنان مدرسه تاسیس کرده و زنان را از تأثیرات خود در جمهوری کوردستان بی‌بهره نکرده است." "عثمانی" همچنین افزود که مبارزات علنی حزب دموکرات دستاوردهای مهمی دربر داشته که اینک نیز در جامعه کوردستان هائز اهمیت و مقدس شمرده می‌شود. "فاطمه عثمانی" در ادامه گفت: "سطح

دکتر رضا پرچی زاده:



مهمترین هدف نفوذی‌های رژیم به حاشیه راندن مخالفان واقعی جمهوری اسلامی و جلوگیری از ایجاد یک جبهه یکدست دموکراسی خواه است که بزرگترین خطر حیاتی را برای رژیم ایجاد می‌کند

"کوردستان"
مصاحبه‌ای تحت عنوان
"نقش نفوذی‌های جمهوری اسلامی در اپوزیسیون خارج از ایران" را با جناب دکتر رضا پرچی‌زاده، نظریه‌پرداز و تحلیلگر امنیتی انجام داده و شما خوانندگان گرامی می‌توانید متن کامل این مصاحبه را در پایین مطالعه بفرمایید.

جناب دکتر پرچی‌زاده، موضوعی که اخیراً بیشتر مورد توجه قرار گرفته، مسئله نفوذی‌های جمهوری اسلامی در میان اپوزیسیون خارج از ایران است. این عناصر چه طیفی و قشری هستند؟ رژیم جمهوری اسلامی از هر طیف و قشری، از لپین بگیرد تا متشخص و از عامی بگیرد تا آکادمیک در اپوزیسیون نفوذی دارد. با این حال، نوعی از نفوذی‌ها که طی سال‌های اخیر به خاطر شیوه نفوذ و تأثیرگذاری‌شان خیلی مورد توجه عموم قرار گرفته‌اند، وابستگان علنی رژیم هستند که طی یک دهه گذشته به شیوه‌های مختلف به خارج از کشور صادر شده‌اند، و توسط جریان‌های ظاهراً مخالف رژیم و حتی دولت‌های خارجی بازبانی می‌شوند، و سپس با استفاده از امکانات مالی و رسانه‌ای و تبلیغاتی گسترده‌ای که در اختیارشان گذاشته می‌شود فضای عمومی را اشغال می‌کنند و به

اصطلاح سر صف اپوزیسیون قرار می‌گیرند.

اهدافی که نفوذی‌های رژیم آن‌ها را در میان اپوزیسیون تعقیب می‌کنند، کدام‌ها هستند؟ نفوذی‌ها در میان اپوزیسیون اهداف مختلفی را دنبال می‌کنند، از خبرچینی برای رژیم گرفته تا طرح‌ریزی برای تخریب و بعضاً ربودن و قتل مخالفان. با این وجود، مهمترین هدف نفوذی‌ها به حاشیه راندن مخالفان واقعی جمهوری اسلامی و جلوگیری از ایجاد یک جبهه یکدست دموکراسی‌خواه است، که بزرگترین خطر حیاتی را برای رژیم ایجاد می‌کند. این رویه به ویژه از اواخر دهه هفتاد خورشیدی که کشورهای اروپایی به جمهوری اسلامی هشدار جدی دادند تا از قتل مخالفان خود در خاک آنها خودداری کند برجسته شد. رژیم از آن زمان به انحاء مختلف به اپوزیسیون‌سازی در غرب روی آورده است، و با سرمایه‌گذاری سنگین، شامل تلویزیون‌سازی و لابی‌سازی، تلاش می‌کند گفتمان و آدم‌های خودش را در عرصه عمومی، چه میان ایرانیان و چه خارجی‌ها، برجسته کند، و مخالفان واقعی خود را از سکه بیندازد.

در چه حالتی نفوذی‌های رژیم در میان اپوزیسیون وارد عمل می‌شوند؟ و چرا؟ نفوذی‌های رژیم پیوسته در میان اپوزیسیون در حال فعالیت هستند، اما در مواقعی که خبری نیست معمولاً طوری رفتار می‌کنند که کمتر کسی به آنها مشکوک می‌شود. در واقع در مواقع معمولی برخی از رادیکال‌ترین مواضع در قبال رژیم را خود نفوذی‌های رژیم می‌گیرند. با این حال، سر بزنگاه‌هایی مثل خیزش‌های مردمی علیه رژیم یا معاملات بین‌المللی با رژیم مثل توافق هسته‌ای که می‌رسد، مواضع این نفوذی‌ها در راستای منافع و حفظ جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد؛ و دقیقاً در همین زمان‌هاست

که حقیقت آنها آشکار می‌شود. در این راستا، یکی از مهمترین کارکردهای نفوذی‌ها این است که با مطرح کردن مباحث انحرافی و اختلاف‌افکنی میان مخالفان رژیم سر بزنگاه‌هایی مثل انقلاب جاری، افکار عمومی مردم ایران و جهان را از روند براندازی منحرف کنند و پتانسیل مبارزه با رژیم را هرز ببرند.

ابزارهای نفوذی‌های جمهوری اسلامی برای ایجاد تفرقه و شکاف میان اپوزیسیون چیست؟ و چگونه این ابزارها را بکار می‌گیرند؟ نفوذی‌ها ابزارهای زیادی برای اختلاف‌افکنی میان مخالفان رژیم دارند. مهمترین‌شان چسباندن خود به یک جریان اپوزیسیون و تقویت موقعیت و گفتمان آن و کوبیدن جریان‌های دیگر است. نمونه آشکارش این روزها برجسته کردن جریان پهلوی‌طلب توسط رسانه‌های وابسته، افراد صادراتی و ارتش سایبری رژیم در شبکه‌های اجتماعی است. آنها از یک سو پیوسته رژیم استبدادی پهلوی را "وطن‌پرست" و "ایران‌ساز" و امثالهم معرفی می‌کنند، و از سوی دیگر تمام افراد و جریان‌هایی که زیر بار پهلوی‌طلبی نمی‌روند را تحت عنوان "ارتجاع سرخ و سیاه" و "پنجاه‌هفتی" و "چیول" و "کمونیست" و "تروریست" و "تجزیه‌طلب" می‌کوبند. جمهوری اسلامی سال‌هاست از این روش برای اختلاف انداختن میان مخالفانش استفاده می‌کند، و ما این روزها در حال مشاهده آخرین نسخه این حربه امنیتی هستیم.

نقش جریان‌های خاصی همچون سلطنت‌طلبان در تعمق بخشیدن به شکاف‌های موجود میان اپوزیسیون؟ سلطنت‌طلبان جریان یکدستی نیستند. بخشی از آنها آدم‌های خوب و معقولی هستند که به سیستم پادشاهی مشروطه دموکراتیک برای ایران معتقدند. اما این‌ها دست بالا را ندارند. جریان اصلی سلطنت‌طلبان که من

پیوند شاه و شیخ و ساواکی و سپاهی



احسان قانعی فرد مهره اطلاعاتی سپاه پاسداران در حال گفتگو با رضا پهلوی

بریزند تا به خیال خودشان سلطنت را در ایران احیاء کنند؛ به اصطلاح عامه را از سر خامنه‌ای بردارند و به شکل تاج بر سر رضا پهلوی بگذارند. بر این اساس، پهلوی‌طلبان به اسب تروای رژیم در اپوزیسیون، چوب لای چرخ ائتلاف نیروهای دموکراسی‌خواه، و بزرگترین مانع انقلاب مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار دموکراسی در ایران تبدیل شده‌اند.

آنها را "پهلوی‌طلبان" نام نهاده‌ام، یک جریان استبدادی فاسد و بی‌پرنسیپ و بی‌اخلاق است که برای کسب قدرت دست به هر کاری می‌زند. شواهد انکارناپذیر فراوان طی سال‌های اخیر نشان داده که پهلوی‌طلبان با چراغ سبز و حمایت برخی جریان‌های سیاسی در غرب تلاش می‌کنند با بخشی از رژیم جمهوری اسلامی، شامل اصلاح‌طلبان و سپاه پاسداران روی هم

گروه‌های نیابتی ایران در فلسطین

(تونل‌ها و مواد منفجره: الگو گرفتن از حزب الله)

(بخش سوم)

اسرائیل هستند. سلیمانی پشتیبانی تاکتیکی ارائه داد. عبدالرضا شهلائی، معاون فرمانده وی ، و غلامحسین محسنی اژه‌ای ، وزیر اطلاعات و امنیت ، با خالد مشعل، ابومرزوق و نماینده حماس در تهران، ابواسامه عبدالموتی دیدار کردند. در اواخر ماه مه ۲۰۰۸ ، گزارش‌هایی مبنی بر افزایش حمایت ایران از حماس به ۱۵۰ میلیون دلار سالانه منتشر شد. گفته می‌شود این بسته‌های حمایتی از طریق شعبه دمشق بانک ملی، بانکی که با سپاه مرتبط است، به غزه منتقل شده است.

حماس در مورد مسئله جنگ بسیار متحد نبود. رهبر محلی غزه مانند اسماعیل هنیه خواستار احتیاط شد، اما خالد مشعل و فرماندهان جناح نظامی، محمد دیف، احمد جباری و نزار ربان، برای رویارویی فشار آوردند. آنها که به کوبیتیه (گروه کوبیتی) معروف بودند، توسط نیروی قدس سپاه تروریست پشتیبانی می‌شدند. سپاه قدس در جلسه دسامبر ۲۰۰۸ در دمشق، به آنها چراغ سبز نشان داد تا کار خود را ادامه دهند. محموله‌های جدید موشک و تجهیزات جنگی از طریق شبکه پیچیده تونل‌ها به غزه ارسال شد.

با افزایش تنش‌ها ، در ۲۵ دسامبر ۲۰۰۸ ، نخست وزیر اسرائیل ایهود اولمرت مصاحبه‌ای با العربیه انجام داد. وی به حماس هشدار داد که "به این دلیل که اسرائیل قویتر است"، این اقدامات را ادامه ندهد. اما حماس با دور جدیدی از موشک‌ها پاسخ داد و راه را برای حمله کامل اسرائیل هموار کرد.

رفح واقع شده بودند، برخی از آنها مرزی بودند و با هدف اسیر کردن اسرائیلی‌ها طراحی شده بودند.

تیم‌هایی به نام نخبه به طور ویژه برای انجام آدم ربایی آموزش می‌دیدند. در تاریخ ۲۵ مه ۲۰۰۶، یک سلول نخبه با استفاده از یک تونل به موقعیت تانکی در سمت مرز اسرائیل نفوذ کرد. ستیزه جویان دو نفر از سربازان را کشتند، گیلاد شالیت را که زخمی شده بود دستگیر کرده و از طریق تونل بردند. کل این حادثه شش دقیقه به طول انجامید و این امر باعث شد که نیروهای ارتش اسرائیل نتوانند آنها را تعقیب کنند. حزب الله آدم ربایی شالیت را یک پیروزی بزرگ برای استراتژی جنگ زیرزمینی خود دانست. اینکه حماس توانست آن را در نزدیکی شهرک‌های اسرائیلی اجرا کند، سپاه تروریست پاسداران انقلاب اسلامی نیز خوشحال شد. ایرانیان ادعا کردند که ۱۵۰۰۰ کارگر ماهر تونل‌هایی ساخته‌اند که می‌توانند برای شلیک موشک و کشتن و دزدیدن اسرائیلی‌ها مورد استفاده قرار گیرند.

با افزایش تنش در غزه، سپاه مداخله خود را در سطوح مختلف افزایش داد. رهبران جمهوری اسلامی - علی خامنه‌ای ، محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور وقت و علی لاریجانی، رئیس مجلس - پشتیبانی لفاظی شدیدی از حماس ارائه دادند.

علی جعفری، رئیس وقت سپاه تروریست پاسداران، در ژوئیه ۲۰۰۸ گفت که حزب الله و حماس بخشی از خط دفاعی ایران در برابر حمله

در انتفاضه دوم ، معمولاً تونل‌های تله‌ای انفجاری برای فریب گشت‌های معمول بود. ارتش اسرائیل برای یافتن و مسدود نمودن چنین تونل‌هایی، یگان ویژه‌ای ایجاد کرد که به تیم‌های تونلی معروف است. در ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۱ ، عوامل حماس یک تونل توسعه یافته را زیر یک پست نیروی دفاعی اسرائیل حفر کردند، مواد منفجره را منفجر کردند و سه سرباز را زخمی کردند.

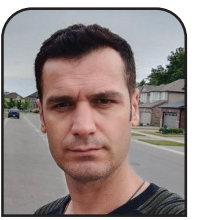
پس از خروج اسرائیل از غزه، قاچاق کالا از طریق تونل مرزی در رفح درآمد قابل توجهی برای حماس فراهم کرد. شین بت که آماری را از منابع مالی حماس جمع آوری کرده ادعا کرده است که حماس علاوه بر مالیات‌های محلی، یک پنجم درآمد خود را در سال ۲۰۰۷ در این راه به دست آورده است. با این حال، استفاده امنیتی از تونل‌ها بود که بیشتر اسرائیل را نگران کرد. به گفته ایدو هچت، متخصص جنگ‌های زیرزمینی، حماس یک تونل پیچ و خم دار با ورودی و خروجی متعدد در خانه‌ها، مساجد ، مدارس و ساختمان‌های عمومی ایجاد کرده است. این طرح مشابه طرح لبنان بود و دیوارها، برق و سایر امکانات ورزشی برای اقامت طولانی مدت داشت. شهر زیرزمینی فرماندهان حماس و جهاد اسلامی فلسطین را قادر ساخت تا در سنگر فرماندهی خود بمانند و شبه نظامیان برای ظهور و حمله به اهداف اسرائیلی، عقب نشینی و در جای دیگری ظاهر شوند.

در حالی که بیشتر تونل‌ها در منطقه‌ی مرزی



برای غلبه بر انزوا فیزیکی، حماس برنامه جاه طلبانه ساخت تونل را آغاز کرد. مردم غزه سابقه حفر تونل را داشتند که به معاهده صلح بین اسرائیل و مصر در سال ۱۹۷۹ برمی‌گشت. در آن زمان، این تونل‌ها برای قاچاق کالا مورد استفاده قرار می‌گرفتند، یک فعالیت اقتصادی که تهدید امنیتی کمی برای اسرائیل به‌شمار می‌آمد. در دهه ۱۹۹۰، اندکی پس از امضای توافق اسلو یک یا اعلامیه اصول، سلولهای افراطی مستقر در غزه که به بخشی از سازمان یافته ضد اسلو ایران تبدیل شدند، به استفاده از تونل برای قاچاق سلاح، تلاش برای آدم ربایی، حمله به سربازان اسرائیلی که هنوز در غزه حضور داشتند و نفوذ و ورود به خاک اسرائیل استفاده کردند. به عنوان مثال،

از نظر فنی، حماس متعهد به توافق آتش بس در سال ۲۰۰۵ بین محمود عباس و اسرائیل بود که انتفاضه دوم را به طور رسمی پایان داد. طبق این توافق، تمام گروه‌های فلسطینی متعهد به خودداری از تروریسم به شرط توقف حملات توسط اسرائیل بودند. اخراج فتح همه چیز را پیچیده کرد، اما حماس قول داد که به شرایط قرارداد ۲۰۰۵ پایبند باشد. با این وجود موجب ایجاد اصطکاک شد، زیرا اسرائیل برای کنترل دسترسی به نوار غزه از طریق زمین، هوا و دریا حرکت کرد.



عادل درخشانی

و حکومت کند به ناگاه در تکانی شدید و آبی برهم ریخت. هر چند دیکتاتور متوهم مانند ژنرال پیر داستان مارکز کوشید تا خود را قوی نشان دهد و از درخت تنومند خیالی سخن براند اما چهره برآفشته و خسته او بیشتر از هر زمانی دیگر از تنهایی دیکتاتور پیر حکایت می‌کند. پدرسالار که سالها پیش رفیق پنجاه ساله‌اش را برای زهر چشم گرفتن از نوکرانش در استخر خفه کرد. حالا با تغییر فرمانده نیروی انتظامی و بعضی از فرماندهان نظامی دیگر کوشید ضمن اینکه ناکامی‌اش در کنترل اوضاع را بر گردن نوکرانش بیاندازد، بار دیگر به نوکرانش نشان دهد که توحش و سبوعت او را پایانی نیست.

در حالیکه به مدد اختلاف افکنی بعضی از جریان‌های تمامیت‌خواه اپوزیسیون جو خیابان‌ها کمی فروکش کرده و ژنرال پیر فکر می‌کرد می‌تواند نفس راحتی بکشد، شروع اعتصابات کارگری در نقاط مختلف در آستانه سال نو دوباره خاطر دیکتاتور را پریشان کرده است اما این تمام ماجرا نیست، افزایش قیمت دلار و ناتوانی محض دولت دست نشانده رئیس اقتصاد بیمار جمهوری اسلامی را در آستانه فروپاشی قرار داده است. وضعیتی که باعث هشدار بسیاری از کارشناسان اقتصادی شده است. اما دیکتاتور پیر مطابق معمول با واکنشی هیستریک به مانند همه دیکتاتورها، این هشدارها را به باد انتقاد گرفت و آنرا بی پایه و اساس دانست.

دیکتاتور تنها و منزوی داستان ما در شباهتی بی مانند به ژنرال پیر داستان مارکز، اینک ناامید از مردم، دور از شعارهای دهن پرکن مرگ بر استعمار، به دنبال یافتن روزنه امیدی برای مذاکره با شیطان بزرگ است. او که همانند پدرسالار خلیج فارس و دریای عمان را به چینی‌ها و دریای خزر را به روس‌ها واگذار کرده، اینک برای بقای خود دست به دامن آمریکا شده است. حالا برای دیکتاتور تنها و منزوی چیزی جز بقای تاج و تختش مهم نیست.

اما اوضاع اصلا به نفع دیکتاتور نیست، فروپاشی اقتصادی، ترس از بازگشت مردم به خیابان، کابوس همیشگی چهارشنبه سوری و نوروز و... تمام داده‌ها خبر از اتفاقاتی غیر قابل پیش بینی می‌دهند، اتفاقاتی که می‌توانند درخت فرسوده و کهنسال دیکتاتور را از ریشه دریاورند و به جای آن نهالی نو بکارند، بهار فصل رویش لاله هاست، فصل بیداری و آگاهی است، اما برای پدرسالار یک پاییز به تمام معناست، فصل ریختن شاخه‌ها، فصل برگ ریزان یاران و مزدوران پدرسالار، فصل پایان دیکتاتوری در سرزمین بهار و نوروز.

در مقابل بهره کلانی که از دولت باید برای وام خارجی خود بپردازد، می‌خواهند!!!

آنچه در پاییز پدرسالار بسیار آگاهانه دنبال می‌شود خودکامگی یک دیکتاتور است که به دلیل نوع رفتارش در طول دوران حکومت، اینک هیچ دوستی ندارد و بیشتر از هر زمان دیگری تنهاست. در یکی از روایت‌های مهم این کتاب، ژنرال پیر به وزیر جنگ، ژنرال "رودریگو آگیلار" که از دوستان قدیمی اوست، مشکوک می‌شود.

در گرم‌گرم شورش که حکومت او را تهدید می‌کند، همه مقامات بالای کشوری و لشکری را به ضیافت شام دعوت می‌کند. شب به نیمه رسیده است وزیر دفاعش، ژنرال "رودریگو د آگیلار" که اعمال و جنایت‌هایش مسبب اصلی شورش بوده اما خود در خفا با سران شورش هم‌دستی می‌کرده است، هنوز در ضیافت حضور نیافته است. راوی که ظاهراً یکی از حاضران آن ضیافت است، صحنه را چنین وصف می‌کند: "شب به نیمه رسیده بود و هنوز از ژنرال رودریگو د آگیلار خبری نبود، کسی خواست که از جا برخیزد و گفت: با اجازه‌تان. او با نگاهی کشنده که می‌گفت هیچ کس تکان نخورد، هیچ کس نفس نکشد، هیچ کس بی‌اجازه من زنده نباشد، آن شخص را در جای خود می‌خکوب ساخته تا دوازدهمین ضربه ساعت نیمه شب، که سرلشکر معروف رودریگو د آگیلار در یک سینی نقره‌ای نزول اجلال فرمود، دراز به دراز بر روی طبقه‌ای از گل کلم و برگ بود که در ادویه خیسانده شده و در فر سرخ شده بود. یونیفورم مجلل مراسم مهمش را با پنج بادام طلایی بر شانه بر تن او کرده بودند با نوار شجاعت بی‌مثال بر آستین تاشده دست بریده‌اش و هفت کیلو مدال بر سینه و یک بوته جعفری در دهان، آماده تکه‌تکه شدن به دست سلاح‌های رسمی. در برابر ما، مهمانان این ضیافت دوستانه، که همه از وحشت به جای خود خشکمان زده بود، و نفس بریده، در مراسم لذت بخش بریدن و تقسیم شرکت کردند. بعد وقتی که تکه‌ای از وزیر دفاع با چاشنی سبزی و هسته میوه کاج در بشقاب هر کس قرار گرفت، او فرمان داد که شروع کنیم: نوش جان بفرمایید آقایان!! بی گمان روایتی چنین دقیق از یک دیکتاتور خودکامه کار یک نویسنده بزرگ مانند مارکز می‌تواند باشد و بس.

انقلاب ژینا مانند زلزله‌ای سهمگین تاروپود دیکتاتوری علی خامنه‌ای را درهم تنید و همه ارزش‌های تحمیلی رژیم ولایت فقیه را به چالش کشید. در واقع هرآنچه جمهوری دروغ و تظاهر در سالیان طولانی با صرف هزینه‌های بسیار بنیاد نهاده بود و فکر می‌کرد اینک می‌تواند در سایه‌اش بنشیند



رضا دانشجو

خران دیکتاتور

آنچه مارکز تصویر می‌کند به واقعیت‌های رخ داده در دوران دیکتاتوری ژنرال "فرانکو" در اسپانیا و "رافائل تروخیو" در جمهوری دومینیکن بسیار نزدیک است. پدر سالار نماینده ترکیبی از تمام مستبدان جهان است نمونه مجسم پلیدی‌های قدرت مطلق است؛ اما مشخصه بارز پدر سالار تنهایی محسوسی است که ریشه در سوء استفاده از قدرت و کابوس بیمارگونه او از انقلاب دارد. نگاه طنزگونه و گاه مسخره کننده "مارکز" زیبایی خاصی به روایت‌های او می‌دهد، به عنوان مثال جایی که فرزند پدرسالار به دنیا می‌آید به او درجه ژنالی اعطا می‌شود و از آن پس کودک در کالسکه ریاست جلسات رسمی را بر عهده می‌گیرد! پدر سالار بر عکس تمام شعارهایی که می‌دهد دربرابر امپریالیسم کاملا ناتوان است، مثلاً شماری از سفیران ایالت متحده، دریای کارائیب را به عنوان گروه

پاییز پدر سالار یا خزان خودکامه (El otono del patriarca) نام اثری از "گابریل گارسیا مارکز" یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان تاریخ می‌باشد، کتابی که به اعتقاد بسیاری از منتقدین اثری کم نقص و بی مانند و یکی از شاهکارهای ادبیات معاصر است. "مارکز" در این کتاب به دور از ویژگی‌های زمانی و مکانی به معرفی شخصیت‌های داستان می‌پردازد، شخصیت‌هایی که به مدد قلم پر توان او بسیار قابل لمس و باورپذیر هستند. در توصیف شخصیت اصلی داستان، مارکز یک پارادوکس بی نظیر شخصیتی را ارائه می‌کند؛ استبداد و تمامیت‌خواهی یک ژنرال پیر که گاهی قدرتی ماورای تصور و فرازمینی پیدا می‌کند در کنار شخصیت بسیار ضعیف و آسیب پذیر او در حیطه زندگی شخصی و عاطفی. هر چند همانگونه که گفته شد داستان زمان و مکان مشخصی ندارد اما

میتینگ مهاباد و تاکید بر حق تعیین سرنوشت ملت کورد



سرنوشت خود انتخاب کنند و تصمیم نهایی را بگیرند، نه از روی اجبار و یا تحمیل و حتی فشار بین‌المللی. چراکه ما بعنوان ملت یا حق داریم در مورد سرنوشت خود تصمیم بگیریم یا نه، که به وضوح این مسئله در قوانین بین‌الملل به آن اعتراف شده که همه‌ی انسان‌ها و ملت‌ها حق دارند سرنوشت خود را خود رقم بزنند. حرف آخر این است که مادام طبق قوانین بین‌الملل "حق تعیین سرنوشت" برای همه‌ی ملل مشروع و وارد است، پس این حق قابل مذاکره نیست.

بودن ایران شود و حق تعیین سرنوشت ملل تحت ستم و به‌ویژه ملت کورد را به رسمیت بشناسد. چراکه اگر هم به فدرال بودن و حتی تقسیم قدرت هم معترف شوند تحت هر شرایطی، همچنان تهدیدی وجود دارد که این دستاوردها را هدف قرار دهد، آنهم تفکر شونیستی و تمامیت‌خواهانه‌ای است که در میان مرکزگرایان ریشه دوانده است. پس باید این حق، یعنی حق تعیین سرنوشت ملل و ملت کورد به رسمیت شناخته شود و این ملل تحت ستم باشند که حق داشته باشند در مورد

این اصل یک فرصت خواهد بود، نه تهدید. نمونه‌های بسیاری در قوانین کشورهای اروپایی، آمریکا، کانادا و حتی هندوستان وجود دارد که به رسمیت شناختن "حق تعیین سرنوشت" مللی که در هر یک از این کشورهای مستقل در کنار هم زندگی می‌کنند، موجب ایجاد فرصت‌های برای همزیستی، همکاری، ترقی و پیشرفت کشور شده‌است. نمونه بارز آن کشور کانادا است که در آن به حق تعیین سرنوشت فرانسوی زبانان "کبک" اعتراف شده و نتیجتاً نه تنها موجب تجزیه کشور نشده بلکه منجر به توسعه و استحکام بیشتر و غنای بیشتر این کشور شده است.

متأسفانه در ایران هر زمان مسئله "حق تعیین سرنوشت" از سوی ملل غیر فارس مطرح می‌شود، خیلی زود اتهام تجزیه‌طلبی در مقابل این خواست مشروع قد علم می‌کند. اما چرا مرکزگرایان این چنین با قضیه برخورد می‌کنند؟ برای پاسخ این پرسش سراغ قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌رویم. در اصل یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده: "حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت‌الله العظمی امام خمینی، در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یک هزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی‌الاول سال یک هزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸.۲٪ کلبه کسانی که حق رای داشتند، به آن رای مثبت داد."

حتماً مستحضرد که پروژه دولت - ملت در ایران به دوران حاکمیت رضا میرپنج (پهلوی) بر می‌گردد و طبق قانون اساسی پهلوی اول ایران نوین کشوری بود، تک ملت، تک زبان و

شناخته شود. همزمان نظر دکتر قاسملو در مورد انگ و اتهام واهی "تجزیه‌طلبی" این بود که ما با تمام توانمان برای تامین حقوق خود و با تهدیدات و فراقکنی‌هایی همچون "تجزیه‌طلبی" هم نمی‌توانیم ما را از مطالبه‌گری خود باز دارید. اصلی که همچنان در حزب دموکرات بر آن تاکید شده و شالوده‌ی برنامه و اساسنامه‌ی حزب بوده و همواره بر آن پافشاری شده است که "حزب دموکرات کوردستان ایران، حزب پرچمدار مبارزه ملی دموکراتیک مردم کوردستان ایران است و همراه و همصدا با دیگر ملیت‌های ایران و در کنار نیروهای دموکراتیک و مترقی ایران برای ایجاد سیستمی دموکراتیک فدرال در ایران و دستیابی به "حق تعیین سرنوشت ملت کورد" در کوردستان ایران مبارزه می‌کند."

با رجوع به قوانین بین‌الملل نیز به این تعریف از حق تعیین سرنوشت می‌رسیم که "اصل حق تعیین سرنوشت" یکی از اصول پایه حقوق بین‌الملل معاصر است. این اصل در ماده یکم منشور و در زمره اهداف و مقاصد ملل متحد ذکر شده؛ منشور از حق تعیین سرنوشت به عنوان یکی از مبنای و پایه‌های روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز بین دولتها و ملتها یاد کرده است.

با اندکی تامل در بیانات دکتر قاسملو در "میتینگ ۱۱ اسفند مهاباد" و اساسنامه‌ی مصوب کنگره‌های حزب دموکرات و همچنین قوانین بین‌الملل، به وضوح این حقیقت عیان می‌شود که اصل "حق تعیین سرنوشت" یکی از پایه‌های استحکام بخش بین ملت‌ها می‌باشد، به این معنا که وقتی حق تعیین سرنوشت ملل به رسمیت شناخته شود و با ذهنیت و گفتمانی با آن‌ها وارد گفتگو و مذاکره شد که بدور از تحمیل و تهدید باشد،

۱۱ اسفند سال ۱۳۵۷ هجری- استادیوم ورزشی شهر مهاباد- سخنران: دکتر عبدالرحمان قاسملو، رهبر کاریزماتیک حزب دموکرات کوردستان ایران



آرمان حسینی

در این روز (۱۱ اسفند ۵۷) که تازه چند روزی از پیروزی انقلاب مردم ایران گذشته بود، مردم شهر مهاباد (پایتخت جمهوری کوردستان) و بقیه حضار که از دیگر شهرها و روستاهای کوردستان خود را به مهاباد رسانده بودند در ورزشگاه شهر گردهم آمدند تا از زبان دکتر عبدالرحمان قاسملو، رهبر حزب دموکرات کوردستان ایران خبر شروع مجدد مبارزه علنی حزب دموکرات را پس از ۳۲ سال مبارزه مخفی بشنوند. گردهمایی که در اسناد حزبی از این واقعه‌ی تاریخی به عنوان "میتینگ مهاباد" یاد می‌شود و در آن حزب دموکرات کوردستان ایران گفتمان و مشی خود را که در حقیقت خواست اکثریت ملت کورد در ایران است، به‌ویژه اصل "حق تعیین سرنوشت" را رسماً پس از ۳۲ سال فعالیت مخفی خود، اعلام کرد.

دکتر قاسملو، رهبر کاریزماتیک حزب دموکرات سخنان خود را با ارج نهادن از مبارزات برحق ملت کورد و یادکردن از مبارزات سایر ملل و تنوعات آیینی در ایران شروع کرد و متاکد شدند که حزب دموکرات تا تحقق و تامین حقوق ملت کورد و ایجاد نظامی دموکراتیک در ایران که همه‌ی ملت‌ها به حقوق خود برسند، به مبارزه خود ادامه می‌دهد. ایشان همچنین یادآور شدند که خواست ملت کورد این است که حقوق ملی‌اش تامین گشته و در قانون اساسی ایران اصل "حق تعیین سرنوشت" ملت کورد به رسمیت

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران:

نهادهای امنیتی رژیم عامل مسمومیت‌های اخیر مدارس دخترانه ایران هستند



طی سه ماه گذشته بیش از ۴۰۰ دانش‌آموز دختر در مدارس چند شهر ایران همچون؛ تهران، کرمان، لرستان، چهارمحال بختیاری، قم، اردبیل، مازندران، اصفهان، سمنان، خراسان رضوی، شاهین شهر و فردیس و ... به علت مسمومیت در مراکز درمانی معالجه شدند و یکی از دختران مسموم در شهر قم در اثر همین مسمومیت‌ها جانش را از دست داد.

ارگان‌های مربوطه جمهوری اسلامی تاکنون هیچ موضع رسمی را در رابطه با تداوم این اتفاقات و مسمومیت‌های متوالی دانش‌آموزان دختر که از آن به عنوان ترور بایولوژیک نام می‌برند، نداشته‌اند.

برخی از جریان‌ها نیز مسئولیت این عمل جنایتکارانه را متوجه گروه‌های تندرو وابسته به نهادهای امنیتی رژیم کرده و تعدادی از مسئولان و جریان‌ها هم انگشت اتهام را به سوی خارجی‌ها و اپوزیسیون و کشورهای دشمن! نشانه گرفته‌اند.

جریان انقلاب «ژن، ژیان، نژادی» ایفا کرده‌اند. مرکز همکاری همچنان با توجه به سوابق جمهوری اسلامی در ارتکاب جنایات و فاجعه‌های مکرر علیه مردم حق‌طلب و معترض ایران، از جامعه جهانی تقاضای واکنش جدی و سریع را در قبال قتل عام و اعمال ضد انسانی جمهوری اسلامی را دارد.

همکاری احزاب کوردستان ایران

۱۲ اسفند ۱۴۰۱ شمسی

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران با توجه به شناختی که از رژیم ایران در موارد این چنینی همچون؛ قتل‌ها ناموسی، قتل‌های زنجیره‌ای و اسید پاشی و دیگر سناریوهای امنیتی جمهوری اسلامی دارد، اعلام می‌دارد که کلیات رژیم و در راس آن علی‌خامنه‌ای مسئول این جنایات هستند. هدف از این اقدامات وحشیانه نیز ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه و انتقام و زهر چشم گرفتن از دختران است به دلیل نقش پیشگامی که در

نشست رهبری حزب دموکرات و کومه‌له سازمان کوردستان حزب کمونیست ایران



«انقلاب ژینا» و خیزش سراسری کوردستان و ایران، همبستگی بین ملل ایران در این انقلاب، مداخله رژیم ایران در امور داخلی کشورهای منطقه، موضع و دیدگاه کشورهای خارجی نسبت به رژیم جمهوری اسلامی، دیدگاه اپوزیسیون ایران نسبت به «انقلاب ژینا»، اتحاد و گفت‌وگو با واحد و همبستگی احزاب کوردستان، بخش دیگری از مباحث هیئت‌های حزب دموکرات و کومه‌له بود.

در پایان این نشست، هر دو طرف بر همکاری و هماهنگی بیشتر تأکید کردند.

روز پنجشنبه مورخ ۱۱ اسفندماه، هیئتی از حزب دموکرات کوردستان ایران به سرپرستی «محمدنظیف قادری» مسئول مرکز روابط عمومی حزب دموکرات و هیئتی از کومه‌له سازمان کوردستان حزب کمونیست ایران نشستی برگزار کردند.

هیئت حزب دموکرات از سوی هیئتی به سرپرستی «ابراهیم علیزاده» دبیرکل کومه‌له مورد استقبال قرار گرفتند.

در این نشست، هر دو طرف آخرین تحولات سیاسی کوردستان، ایران و منطقه را تشریح و مورد بررسی قرار دادند.

ایرانی دیگر در راه است!

قبل از خدا حافظی



کیوان درودی

غالب معاصر، بر مبنای یک توافق و قرارداد اجتماعی است. توافق و قراردادی که عنصر پایه‌ای آن، اراده عمومی منبعث از این هویت‌ها است.

لذا لزومی ندارد در دام بازی با واژگان قرار بگیریم و بهتر است روی این شاکله متمرکز شویم که مناسبات مطلوب، پایدار و زمینه‌ساز همزیستی را تبیین و روشن سازیم. از آنجایی که دولت-ملت مدرن ایرانی، بر پایه نفی و انکار است و برخلاف تصور عمومی، این نفی و انکار تنها در سطح شناسه هویتی نبوده و عقاید و نگرش‌های خلاف دستگاه حاکم را نیز، به نوبه خود نشانه گرفته، پرداختن به آن خالی از لطف نیست. اگرچه فارس‌ها از آسیمیلاسیون سهمی ندارند، اما در سطح افکار و عقاید تا حد چشمگیری آماج قدرت‌های تمامیت‌خواه قرار داشته‌اند و کشتار ژورنالیست‌ها، فعالان و روشنفکران آن‌ها توسط بیت و دربار در بیش از یک سده گذشته، گواهی بر این ادعاست. لذا ما در پی یک رهایی خودبسنده هستیم؛ آن‌هم به این معنی که هرگونه روایی را از قدرت حاکمه با قانون، دیوان، مصالح و .. آن بزدایم و اراده عمومی را یکبار برای همیشه در صدر امور قرار دهیم. مرزبندی صرف هویتی قادر به حل تنها یک سطح از بحران است؛ حال اینکه نگاه ما به کلیت، ماهیت و موجودیت «قدرت عمومی» مسلط معاصر است که هرآنچه خلاف رویه عمل کرده یا اندیشیده را به اشد اشکال و طرق منکوب ساخته است. از

آنچه تاکنون «ایران» را به مثابه یک قلمرو روایت کرده، کاتبان و راویان دربار بوده‌اند، آن‌ها هرآنچه در این جغرافیا روی داده را به ضعف و زوال یا زور و اقتدار هیئت حاکمه تقلیل داده‌اند. در هر صفحه از این روایت که به «بی‌لیاقتی» شاه وقت و برابر نهاد آن «شورش‌های پیرامون» اشاره شده، به تعبیر این روزهای ما، «اعتراضات» و «دادخواهی» در جریان بوده و یحتمل در آن دوره مردم از مالیه گزاف و دارودسته داروغه به ستوه آمده‌اند. مردم را اینجا قراردادی به عنوان اشاره به ملیت‌های کنونی، به کار برده‌ام. اگرچه استبداد همیشه با هویت تک‌شناسه‌ای فارس همپوشانی داشته و حکمفرما بوده، اما به دلیل اینکه مناسبات قدرت به ندرت تحت تأثیر یک هوشیاری یا تعمد بوده، دستکم تا دوره مدرن اقدام نظام‌مندی علیه هویت‌ها با دستگاه عریض و طویل دیوانی، نظامی، آموزشی و قضایی انجام نگرفته است. لذا واژه مردم ناظر به یک میراث ذاتا متکثر از حیث زبان و فرهنگ و سن است.

با این پیش‌درآمد، نگارنده در پی یک تجسم از ایرانی است که برخلاف رویه

سرکوب بهائیان با توجیه بدعت در تشیع گرفته تا حبس فعالان زیست‌محیطی که با دستاویز «جمع‌آوری اطلاعات برای بیگانگان» شکنجه و بازداشت شده‌اند. تمامی این بحران و معضلات در نهایت به قدرتی ختم شده که این روزها بزرگترین سازمان تروریستی جهان را در دست گرفته و بی‌محابا در خیابان دست به آدم‌کشی می‌زند.

ایرانی که در راه است، در افق خود نه‌تنها باید دشمنی دیرپا علیه ملیت‌ها را به عنوان اقدامی ضد‌مردمی و غیراخلاقی بازشناسایی کند؛ بلکه باید دستگاه حاکم آینده را مقید به اراده عمومی و مکلف به خواست آن در بعد عمومی‌اش کند.

به این منظور صورت‌بندی مسئله تنها در یک سطح، نقطه‌پرچی را برای پاسداشت اعتماد بالضروره همگانی نادیده می‌گیرد. اگرچه این دیدگاه از نظر واکنشی قابل درک و به‌جا است، اما بحران‌های کنونی فراتر از آن است که با موبایل‌باز کردن جامعه در یک سمت‌وسوی، رفع کند.

به این منظور و با توجه به روابط پیچیده و درهم‌تنیده عرفی و فرهنگی، بهترین شکل عملکرد «کنشی و جریان‌ساز» آن است که دربرگیرنده یک نوع کلیت‌شمولی باشد. در واقع اراده ما عودت قدرت به حوزه عمومی و حاکم کردن منطق، عقل سلیم و دگرپذیر در مقابل اسلحه، پول و رسانه است. برای ترسیم چنین افقی، به اراده‌ای نیاز است که نوعی همپوشانی، هم‌کنشی و برهم‌کنشی



مقطع کنونی ایران، مطابق است و کافیست برای توفیق کامل آن، اندیشیده شده، هوشیارانه و با ابتکار عمل پیش رفت.

از آنجایی که پشتوانه اجتماعی این رویکرد، بسیار زیاد است، توانش تحول‌خواه و جریان‌ساز است؛ با این وجود به این دلیل اساسی که بیشتر بر «عاملیت فرد» تأکید دارد، قطعا با سد ساختارها و رسوبات پیشین مواجه خواهد شد، لذا هرآنچه اراده فرد را تقویت و قدرت را به زانو درآورد، یک میان‌راه یا تاکتیک تعیین‌کننده برای پیروزی تاریخی خواهد بود.

چنان توان بالقوه‌ای در سطح پیوند افقی اجتماعی برخوردار است که شانس بسیار بالایی برای مبدل‌سازی «ایران برساخته» متاخر با «ایران ساخته» آینده دارد.

لذا آنچه ما را برای آینده توانمند خواهد ساخت، اتکا به این پشتوانه چشمگیر اجتماعیست.

در حال حاضر تنها مسیر مشخصی که برای ناآل آمدن به هدف، پیش رو قرار دارد، یافتن هرگونه راهی است که این توان بالقوه چشمگیر را به توانی بالفعل و میدانی تبدیل کند. به عبارتی دیگر، این رویه جدید و قاطعانه با ضروریات تاریخی